



جنبش مزدبگیران

Dan Gallin

جنبش مزدبگیران چیست ؟

اصطلاح جنبش مزد بگیران، در عمومی ترین شکلی که پذیرفته میشود، بخصوص در ایالات متحده آمریکا، به منظور رجوع به جنبش اتحادیه ای است. اما در واقع مفهوم آن گسترده تر است. از نظر تاریخی، جنبش مزدبگیران، احزاب سیاسی چون احزاب مزدبگیران، احزاب سوسیالیستی و سوسیال دمکرات و یا سازمان هایی که برای مقاصد خاصی ایجاد شده اند را در بر میگیرد. این ها در برگیرنده تعاونی های مزدبگیران (در هر دو شکل تولید کننده و مصرف کننده)، بانک برای مزدبگیران، انجمن های آموزش، مدارس و کالج ها، سازمان های درمانی و رفاهی، سازمان های فرهنگی (تئاترها، کتاب خانه ها، گروه های کرخوانی و طبال، کلوپ های کتاب)، فعالیت های تفریحی (کلوپ های کوهنوردی و ورزش)، سازمان های زنان، سازمان های جوانان، سازمان های دفاع و همبستگی (جنگجویان مسلح غیر ارتشی)، پایگاه های رادیو و تلویزیون، روزنامه ها و بنگاه های نشر کتاب و کتاب فروشی ها می باشند. همه اینها با هم جنبش مزدبگیران را از نظر تاریخی در بر میگیرد. تمامی این مؤسسات نام برده شده، در تمامی کشورها به یکسان وجود ندارند. نکته مهم اما این است که تمامی این مؤسسات با همدیگر برای این بوجود آمده اند که زندگی مزدبگیران را نه فقط در تمام وجوه آن حمایت کنند، بلکه یک جامعه جایگزین و ضد فرهنگ موجود را بنیان نهند. جنبش مزدبگیران یک جنبش اجتماعی چند وجهی است که در خود علت و دیدگاه یک جامعه را در بر دارد. از یک دید وسیع تر، مهمترین جزء جنبش مزدبگیران اتحادیه های مزدبگیران می باشد. این اولین و غالباً آخرین خطوط مقاومت جنبش مزدبگیران است که برای دفاع و بقای خود بدان احتیاج دارد. بدون اتحادیه های کارگری، سایر جنبش مزدبگیران با ایدئولوژی های مختلفی موجودیت یافت: مارکسیسم با تفاسیر اتحادیه های انقلابی و محافظه کار (برخی اوقات در تضاد با هم)، دکتورین سوسیال مسیحی، جنبش های آزادیبخش رادیکال و غیره.

هر سازمانی وظایف و دورنمای خود را از سنت های خود استنتاج می کند، اما این سنت ها همگی دارای بنیادهای مشترکی هستند که با خود فرهنگ مشترک هم به همراه می آوردند. جوهر اصلی این فرهنگ در ارزش ها و هدف های آن انعکاس می یابد.

ارزش ها

جنبش مزدبگیران یکی از قدیمی ترین جنبش هایی است که خواستار ایجاد یک جامعه با ارزش های عالم گیر است با این هدف که جامعه ای بوجود آید که به آرزوها و نیازهای انسان ها جامعه عمل

پوشانند. ارزش بنیادی در چنین جامعه ای ، ارزش دادن به انسان هاست. این امر مهمتر از مردن برای بقاست. ارزش دیگر ، برابری است. تمام انسان ها دارای ارزش برابر هستند و از این جهت می بایستی حقوق یکسانی هم داشته باشند. استنتاجی که از این مسائل میتوان بیرون کشید ، عدالت است. قابل قبول نیست که با عدم تقسیم قدرت به شکل عادلانه، عده ای در ثروت غوطه بخورند. و عده ای دیگر در فقر دست و پا بزنند ، از گرسنگی به مرگ زودرس نایل آیند. و بالاخره تمام انسانها خواستار آزادی هستند. آزاد از استثمار و ستم ، آزاد باشند که بعنوان یک انسان رشد کنند. این ها آن ارزش هایی هستند که موتور محرکه مقاومت در مقابل استثمار و ستم در طول تاریخ بشری بوده اند و همین هم موتور محرکه جنبش مدرن مزدبگیران است.

شاخص جنبش مدرن مزدبگیران با جنبش های پیشمار رهایی بخش در طبیعت ، جهانی بودن آن است. جنبش مزدبگیران به این دلیل جهانی است که ریشه در خواست های مشترک دارد. این جنبش هیچ گونه علاقه ای به استثمار ندارد. بلکه برعکس خواستار برچیده شدن آن برای تمامی بشریت است. جنبش مزدبگیران نه فقط به خودش کمک می کند ، بلکه جنبشی است برای آزادی تمامی بشریت. ارزش جنبش مزدبگیران در آن است که دموکراسی را بعنوان یک پروسه و یک مند می بیند و نه بعنوان یک هدف نهایی .

این درک بر این اساس بنا شده است که ابتدا و انتهای آن بهم پیوسته هستند. مثلا غیردموکراتیک مفهوم اش این است که نمیتواند نتیجه دموکراتیک به بار آورد. از این جهت دموکراسی یک موجود زنده به حساب آمده که پیشرفت اش در تداوم آن است.

اهداف

بطور طبیعی اهداف جنبش مزدبگیران از ارزش هایش منتج میشود. این اهداف در مراحل مختلف متفاوت هستند :

- دفاع بلاواسطه از خواسته های اعضایش در محیط کار : مزد عادلانه ، امنیت شغلی ، ایجاد شرایط کاری که سلامتی فیزیکی و روانی مزدبگیران را دربرداشته باشد ، حفاظت از پایه ای ترین مسائل اجتماعی.
- ایجاد قوانین پیشرفته اجتماعی برای همه مزدبگیران که در حقیقت اکثریت عظیم یک جامعه هستند.
- ایجاد جامعه سیاسی ای که حقوق تمامی مزدبگیران و تمامی شهروندان را تضمین نماید. مبارزات اولیه مزدبگیران از لحاظ سیاسی آن بود که حق عمومی برای رای را بدست آورند و دیگر آن که بتوانند به تحصیلات مجانی ، آزادی مطبوعات و به آزادی انجمن ها دسترسی پیدا کنند. برای بدست آوردن چنین خواسته هایی ، جنبش مزدبگیران در اکثر کشورها دست به ایجاد احزاب خویش برای کسب قدرت زدند.
- جنبش مزدبگیران همواره دارای دورنمای جهانی بوده است. از آنجائیکه برای نائل آمدن به خواسته هایش همیشه با تهدید و ارباب استثمارگران روبرو بوده است ، مجبور گشته است که دورنمایش را جهانی سازد.
- شناخت مزدبگیران دال بر اینکه به همدیگر برای رسیدن به عدالت و آزادی تکیه کنند و درک از همبستگی را ارتقاء دهند. پایداری و قدرت ، اساس همبستگی در جنبش مزدبگیران در زنده ماندنش در مقابل جنگ ها ، دیکتاتوری ها در قرن بیستم است. باید بخاطر داشت که چنین دیکتاتورهایی نابودی جنبش های مزدبگیران را در برنامه داشت. هر دیکتاتوری برای پا گرفتن خویش ، ابتداء اتحادیه ها را نابود می کند. کلیساهای و تجارت در لوای چنین حکومت هایی شکوفا گشته ، در حالیکه فعالین مزدبگیر در زندان ها و اردوهای مرگ نگاهداشته شده اند.

از یک دیدگاه وسیع ، تاریخ جنبش مزدبگیران در حوزه جهانی به چهارده دوره تقسیم میشود: یکم - از ابتدای شکل گیری اش تا جنگ جهانی اول ؛ دوم - سال های مابین جنگ ؛ سوم - دوره پایان جنگ جهانی دوم و سقوط دوران استالینیسیم بعنوان یک شکل از سیستم سیاسی و سرانجام دوره جهانی سرمایه.

ابتدای شکل گیری جنبش مزدبگیران دوران صعود این جنبش است. در این دوره پایه های انترناسیونال اول و دوم ریخته شد.

ابتدای شکل گیری

تاریخ مدرن جنبش مزدبگیران چندین دهه پیش ، در اواخر قرن هیجدهم و اواسط قرن نوزدهم (به نسبت اینکه در چه کشوری باشد) در اروپا با انقلاب صنعتی ، پیدایش تولید انبوه و شکل گیری طبقه قوی ولی فقیر کارگر که دوران پیشه وری را پشت سر نهاده بود ، جلوه گر میشود.

وجود جوامع فوق العاده ناعادلانه ، قوانینی برای رفع آن را در دو دهه اول قرن نوزدهم به دنبال آورد. در انتهای سال های 1830 یک گروه کوچکی از سندیکالیست ها و دموکرات های در بریتانیا و فرانسه و همچنین جمعی از تبعیدیان سیاسی از آلمان ، لهستان ، مجارستان و ایتالیا و دیگر کشورهای طرح " انجمن جهانی برای رهایی طبقه مزدبگیر" را بنیان نهادند.

در سال 1843 فلورانتینوس موسکوسو (1803 - 1844) ، یک فعال اجتماعی در فرانسه و پرو ، کتابی بنام << اتحادیه کارگران >> نوشت که در آن وی ایجاد یک اتحادیه جهانی برای مزدبگیران را پیشنهاد کرد. وی که پیرو نظریات مارکس و انگلس بود، در کتاب خود نوشت که آزادی طبقه مزدبگیران فقط به دست خود آنها انجام می پذیرد و آنان می بایستی در سطح جهان متحد شوند ، چرا که جوامع ما جهانی شده است.

بیانیه کمونیست

در بین سال های 1845 الی 1847 برخی از فعالین سیاسی که در لندن زندگی میکردند "گروه مطالعات کمونیستی" را تشکیل دادند. در بین آلمانی ها کارل مارکس (1818 - 1883) ، سردبیر روزنامه رادیکال دموکرات در کلن آلمان بود که بدلیل فشار مقامات پروسه مجبور به مهاجرت به پاریس در سال 1843 شده بود. مارکس خود شاگرد فلسفه دان آلمانی به نام هگل بود . در پاریس وی شروع به مطالعه آثار سوسیالیست های فرانسوی و انگلیسی نمود. وی علاوه بر آن شروع به مطالعه آثار اقتصاددانان کلاسیک چون آدام اسمیت و دیوید ریکاردو نمود. از آنجائیکه مارکس در سال 1844 سوسیالیست شده بود با دوست نزدیکش فریدریش انگلس (1820 - 1895) که خود دانشجوی رشته اقتصاد و علوم اجتماعی بود و در ضمن ژورنالیست و متخصص در علوم نظامی ، ارتباط برقرار می کند. "گروه مطالعات کمونیستی" از مارکس و انگلس برای ایجاد یک فدراسیون کمونیستی کمک درخواست می کند. در نوامبر 1847 در یک گردهمایی در لندن بجای ایجاد یک سازمان ، برنامه ای بوسیله مارکس بر اساس نوشته اولیه انگلس تنظیم می گردد که نام "بیانیه کمونیست" را بر تارک خود دارد.

این بیانیه که بصورت بسیار مختصر ، فشرده نوشته شده است ، در خود فلسفه ، تاریخ و تجزیه و تحلیل های منتقدانه ایده سوسیالیسم را حمل می کند و بشریت را به یک عمل انقلابی دعوت می کند. هسته مرکزی این بیانیه ، تاریخ مبارزات طبقات منتج از تغییرات تکنولوژی و سیر آن تحولات و بالاخره ایجاد یک جامعه سوسیالیستی را در بر دارد. و در آن به این مطلب اشاره شده است که فقط خود مزدبگیران هستند که میتوانند چنین جامعه ای را بوجود آورند ، اگر چنانچه بوسیله حزب سیاسی خود سازماندهی شده باشند.

برخلاف تفکرات سوسیالیستی رایج در آن زمان که تمرکزگرا و مستبد بودند، مارکس در بیانیه کمونیست میگوید که اولین قدم عینی انقلاب آن است که "در نبرد برای دموکراسی پیروزی بدست آوریم". جامعه سوسیالیستی حکم و امر کردن از بالا به پائین نیست، توطئه کردن یک مشت نخبگان نیست، بلکه جامعه ای است که بوسیله طبقه مزدبگیر در کلیت خویش، در یک مبارزه دموکراتیک سازمان می یابد.

مبارزات مزدبگیران طبق نوشته بیانیه گرچه در سطح ملی انجام میشود اما در بنیاد خویش جهانی است. طبق گفته بیانیه: بورژوازی بازار جهانی را بوجود آورده است، وی بازار بر اساس تولید ملی را داغان کرد و بجای آن صنعتی در سطح بین المللی را بوجود آورد که مواد خام آنرا از دورافتاده ترین نقاط جهان تأمین نمود. فراورده های آن نه فقط در سطح ملی مصرف میشد، بلکه در هر گوشه جهان قابلیت مصرف داشت. این چنین روابطی ملل وابسته بهم را بوجود آورد که مبارزه مزدبگیران یک کشور به کشورهای دیگر هم قابل سرایت بود. بنابراین مبارزات متحدانه طبقه مزدبگیر حداقل در جوامع پیشرفته، اولین شرط آزادی طبقه مزدبگیر می باشد. بیانیه کمونیستها با این پیام پایه ای به اتمام میرسد "مزدبگیران تمام جهان متحد شوید". این شعار بر سر در هر نشریه رادیکال جنبش کنونی مزدبگیران به چشم میخورد. بیانیه کمونیست که در فوریه 1848 منتشر شد، به تدریج به پایه ای ترین و تأثیرگذارترین اثر از نوع سوسیالیسم مارکسی تبدیل شد. این بیانیه بطور روشن و بدون شرط، پایه تئوریک جنبش مدرن مزدبگیران شد.

اولین انترناسیونال

اولین انترناسیونال در یک گردهمایی در لندن در سال 1864 پایه گذاری شد. این نشست نام "انجمن جهانی بشریت زحمتکش" را بر خود نهاد که مرکز آن در لندن بود با شعباتی در تمامی کشورهای اروپایی. در اواخر آن سال "پیام افتتاحیه" و مقررات این انجمن که کارل مارکس آنرا تهیه کرده بود در مجمع عمومی تصویب شد.

در مقدمه این پیام آمده بود که "آزادی طبقه مزدبگیر فقط به دست این طبقه به پیروزی میرسد...". پیام افتتاحیه همچون بیانیه کمونیست با این جمله به انتها میرسد: "مزدبگیران تمام جهان متحد شوید".

در اولین انترناسیونال همه بخش ها، چه محلی و چه ملی و جهانی، میتوانستند شرکت کنند. در این انترناسیونال اتحادیه های مزدبگیران، احزاب سیاسی و گروه های تبلیغاتی، تعاونی های اتحادیه ها و انجمن های چند بعدی (چندگانه) و غیره شرکت داشتند.

اولین کنگره انترناسیونال، این اولین کنگره مزدبگیران جهانی، در سال 1866 در ژنو تشکیل شد. از سال 1866 اتحادیه ها بسرعت در کشورهای مختلف رشد کردند. در ایالات متحده اتحادیه ملی مزدبگیران که بعدها مرکزیت اتحادیه های مزدبگیران را در خود داشت، در سال 1870 وابستگی خود را به "انجمن جهانی بشریت زحمتکش" اعلام داشت و بیان کرد که بزودی به این انجمن خواهد پیوست.

مارکس که رهبر سیاسی انترناسیونال شده بود، بوسیله آنارشیستها به مبارزه طلبیده شد. پیروان میکائیل باکونین (1814 - 1876) و پیرجوزف پرودون (1809 - 1865) در جنوب اروپا قدرتمند بودند.

مارکسیست ها معتقد بودند که مزدبگیران با اقدام سیاسی دولت را بدست می آورند، در حالیکه آنارشیستها معتقد بودند که هر دولتی بطور طبیعی مستبد است و پیشنهاد میدادند که یک سیستم فدراتیو از جمع کمیته های محلی تشکیل شود.

سندیکالیستها گونه های مختلفی داشتند، اما فکر میکردند که اتحادیه های مزدبگیران می بایستی دولت را در دست بگیرند. به این دلیل که اعضاء اتحادیه ها تولید و سرویس را در دست دارند، پس هر نوع روبنای سیاسی زائد و انگلی است.

اختلاف بین مارکسیست ها و آنارشئیستها جدایی چندی به دنبال داشت و بتدریج از هم پاشیدگی انترناسیونال را در سال 1876 باعث شد.

فاکتور دیگری که باعث از هم پاشیدگی انترناسیونال شد فشارهای بعد از کمون پاریس بود. در جنگ بین فرانسه سلطنتی و دولت پروس در سال 1870 الی 1871، فرانسه شکست خورد و بعد از عقب نشینی سپاهیان پروس از پاریس، در ماه مارس 1871 یک دولت قیام به مدت 11 ماه کشور را اداره کرد. این دولت لز مخلوطی از دموکرات های رادیکال، سوسیالیست ها و گونه های مختلف آنارشئیستی تشکیل شده بود که با خود قوانین پیشرفته ای چون حداقل دستمزد، ممنوعیت کارشب برای نانوایان، اصلاح تعلیم و تربیت و غیره را به همراه آورد. در ماه می، سپاهیان تحت کنترل دولت محافظه کار ملی، بعد از جنگ سختی، پاریس را فتح می کند. در این جنگ 25000 شهروند پاریسی به قتل میرسند، هزاران نفر دیگر به اردوهای کار در کالیندونیا جدید فرستاده شدند و یا زندانی گردیدند و یا مجبور به مهاجرت گشتند.

برخلاف تصور آن زمان، کمون پاریس کار انترناسیونال نبود، اگرچه تعدادی از اعضاء آن در این جنبش نقش های برجسته ای ایفا کردند. البته انترناسیونال از آن پشتیبانی کرد. مارکس بر این جنبش تحلیلی دارد که تحت نام جنگ داخلی در فرانسه انتشار یافت. وی در تحلیل اش میگوید که کمون پاریس نشان داد که مزدبگیران قادر هستند توانایی شان را در تغییر دولت و جامعه بطریق دموکراتیک، نشان بدهند. او در ادامه میگوید که این جنبش یک مدل برای انقلاب سوسیالیستی آینده است.

انترناسیونال اول، بعنوان اولین سازمان مزدبگیری، ضعف های چندی نیز داشت. این انترناسیونال با اینکه با جنبش مزدبگیران ایالات متحده تماس هایی داشت، اما بطور عمده یک سازمان اروپایی بود. اقلیتی از فعالین اروپایی در این تشکیلات عضویت داشتند. سازمان های تابعه، قشر نازکی از مزدبگیران آگاه را در بر میگرفت. حق عضویت ها کفاف مخارج انتشارات و تحقیقات را نمیداد. با این وجود، انترناسیونال دست آوردهای قابل توجهی در ارتباط با سازمان دهی مزدبگیران کشورهای مختلف و موفقیت های آنها کسب کرد. برای اولین بار انترناسیونال خواسته های عمومی چون هشت ساعت کار در روز را مطرح کرد. جنبش های مزدبگیران خود را حول این خواسته ها، چه از نظر سیاسی و چه از نظر فعالیت های جهانی، مسلح کرد.

دومین انترناسیونال

یک دهه بعد کوشش های فراوانی برای احیای انترناسیونال بعمل آمد. در این برهه احزاب بزرگ سوسیالیستی در مرکز و غرب اروپا پا گرفتند. این احزاب رابطه تنگاتنگی با جنبش مزدبگیران داشتند. اتحادیه های قوی آنارکوسندیکالیست در جنوب اروپا پا به عرصه وجود گذاشتند.

ایجاد دومین انترناسیونال در پاریس در سال 1889 (صد سالگی انقلاب فرانسه) در واقع بازتاب این چنین پیشرفت هایی بود. یکی از مهمترین تصمیمات گرفته شده در این کنگره به رسمیت شناختن اول ماه می در ارتباط با مبارزات برای هشت ساعت کار در روز بود. در ابتداء غالب نمایندگان اهمیت این مصوبه را درک نمیکردند. بعدها در ضمن تجربه و کارهای عملی به اهمیت چنین روزی که برعلیه ساختار حکمرانان بود، پی بردند.

زمانیکه روز اول ماه می در سال 1890 پایه گذاری شد، تأثیرات آن، چه برای پیروان آن و چه برای دشمنان آن که این روز را یک واقعیت سیاسی و اجتماعی مینگریستند، بیش از انتظار پایه گزاران آن بود.

در ماه آگوست 1891 در کنگره انترناسیونال بیان شد که به دلیل تأثیراتی که روز اول ماه می در برانگیختن جنبش مزدبگیران در سطح جهانی داشته است، این روز هرساله برگزار میشود. روز اول ماه می روز رسمی چالش و یادآوری و سرور مزدبگیران جهانی شد.

به مانند انترناسیونال اول ، در انترناسیونال دوم هم احزاب سیاسی و هم اتحادیه های مزدبگیران میتوانستند شرکت کنند. بهرحال اما اینکه یک تقسیم بندی روشن از مزدبگیران مدنظر قرار گیرد، زود احساس شد.

سازمان دهندگان اصلی انترناسیونال دوم ، احزاب ، اتحادیه ها ، تعاونی ها و انجمن های غیرانتفاعی ، به تدریج استقلال خویش را پایه گذاری کردند. بعد از سال 1900 ، انترناسیونال دوم به سازمان احزاب سوسیالیستی تبدیل شد. اتحاد بین المللی تعاونی در سال 1895 و فدراسیون اعانات دوجانبه در سال 1906 پایه گذاری شد. اتحادیه های مزدبگیران سازمان دهی جهانی می یابند.

برخی از اتحادیه ها که در کنگره ایجاد انترناسیونال شرکت داشتند ، تصمیم گرفتند که در رسته و صنعت ویژه ای که کار میکنند، اتحادیه های جهانی بوجود آورند. این اتحادیه ها بعدها نام دبیرخانه جهانی مزدبگیران بخود گرفت. این دبیرخانه ، اولین سازمان دائمی همبستگی جهانی است. بیست و هشت دبیرخانه جهانی با 3/6 میلیون عضو در سال 1911 تشکیل شد. فعالیت اصلی این سازمان ایجاد همبستگی و مبادله اخبار مربوط به قانون گذاری های کار در خلال اعتصابات بود. اگرچه این سازمان ها از نظر سیاسی مستقل بودند ، اما ارتباط تنگاتنگی با احزاب سوسیالیستی از لحاظ سیاسی داشتند. این سازمان مختصرا ITS نامیده شد.

مراکز اتحادیه های سرتاسری در کشورهای مختلف ، حتی آنهاییکه عضو انترناسیونال دوم نبودند ، چون سندیکالیست های CGT در فرانسه و اتحادیه های مزدبگیران انگلیس ، لازم دیدند که یک سازمان جهانی مستقل را تشکیل دهند. در نتیجه یک سازمان صوری در سال 1903 تشکیل شد که ادامه آن به فدراسیون جهانی اتحادیه های مزدبگیران در سال 1913 ختم شد (IFTU) . این فدراسیون در بیست کشور (همه به جز ایالات متحده اروپایی بودند) با 7/7 میلیون نفر عضو پایگاه داشت.

ITS (بعدها در سال 2002 نام خود را به فدراسیون اتحادیه جهانی GUFs تغییر داد) نه فقط اولین اتحادیه جهانی بود ، بلکه در مسیر فعالیت خود نشان داد مقاوم ترین تشکیلات است و قادر است که خود را با اوضاع منطبق سازد. این سازمان نه فقط به کارهای اتحادیه ای می پرداخت ، بلکه در مواقعی نیز به فعالیت های سیاسی دست میزد.

بیشتر این اتحادیه ها ریشه هایشان به دوران اتحادیه های افزارمندان که در واقع اتحادیه های پیش صنعتی بودند برمیگردند و طبیعتا فرهنگ آن را هم به دوش میکشیدند. با پیشرفت تولید انبوه در دوران صنعتی شدن ، این اتحادیه ها و شاخه های آن مجبور شدند که تغییراتی در خود بوجود آورند و قادر شدند که 120 میلیون نفر را در حوزه کارمزدی سازمان دهند. در فواصل دو جنگ جهانی فدراسیون مزدبگیران حمل و نقل جهانی (ITF) تحت رهبری Edo Fimmen دبیرکل این فدراسیون (1881 - 1942) نقش مهمترین عضو ITS را بعهده گرفت. این فدراسیون هم نقش مهمی در هیئت مؤسسان ملوانان ایفاء نمود.

Fimmen مسئله جهانی شدن سرمایه را در اوایل سال 1920 درک کرد. از این جهت وی معتقد شد که جنبش مزدبگیران باید برای تقویت نقش خود جهانی عمل کند و این نقش می بایستی در دوسطح ملی (هیئت مؤسسان IFTU) و در سطح بین المللی ITS عملی شود. این عقیده بارها مورد بحث قرار گرفت. اما هیچگاه بطور گسترده حمایت نشد. امروزه GUFs (ITS) هنوز موجودیتی مستقل دارد گرچه با (ICFTU) کنفدراسیون جهانی اتحادیه های مزدبگیران و سازمان جانشین آن (ITFU) مرتبط است.

جنگ و اضمحلال سیاسی

با شروع جنگ جهانی اول در ماه آگوست 1914 ، این جنبش اولین مرحله سرراشویی سقوط خود را طی کرد. نه انترناسیونال دوم و نه IFTU نتوانستند از این مرحله جان سالم بدر ببرند.

در یک دهه پیش از جنگ اول جنبش سوسیالیستی مزدبگیران به یک جنبش توده ای ارتقاء یافت که دارای موضعی قوی علیه میلیتاریسم و جنگ بود. با این وجود وقتی جنگ آغاز شد ، امواج ملیت گرایی و میهن گرایی آن مواضع را با خود برد. نمایندگان احزاب سوسیالیستی در مجلس ، در مجموعه خود به جنگ رأی دادند و در کل در بیشتر کشورهای اروپایی ، دولت های مربوطه را در ارتباط با جنگ پشتیبانی نمودند.

یک سال پس از جنگ ، احزاب و اتحادیه ها به سه شاخه تقسیم شدند: بخشی از متحدین (بریتانیا ، فرانسه ، بلژیک و روسیه) پشتیبانی میکرد ، بخشی از قدرت های مرکزی (آلمان ، اتریش ، مجارستان و بلغارستان) دفاع مینمود و بخشی نیز حامی کشورهای بی طرف (هلند ، سوئیس ، دانمارک ، نروژ ، سوئد ، ایتالیا و رومانی تا سال 1916) بود. بخش کوچکی از سوسیالیست های انقلابی و اتحادیه ها علیه جنگ در کشورهای اروپایی بپاخاستند (حزب سوسیالیست ایالات متحده) . اما هرچه جنگ به پیش میرفت ، به تعداد مخالفین جنگ افزوده میشد. نیروهای مخالف ، این جنگ را بی فایده و کشتار دسته جمعی در اروپا میدانستند.

انقلاب و تجدید سازماندهی

در سال 1917 انقلابی در روسیه درگرفت. در ماه آپریل تزار سرنگون شد و یک دولت چپ میانه قدرت را در دست گرفت. این دولت در ماه نوامبر (اکتبر بنا بر تقویم قدیم روسی) سرنگون شد و جایش را دولتی مشتمل بر سوسیالیست های انقلابی که شاخه ای از سوسیال دموکرات های روسی ، یعنی بلشویک ها بودند ، گرفت. در ژانویه 1918 آنها مجلس مؤسسان را منحل کردند و به جای آن شوراها را جایگزین ساختند. در ماه مارس روسیه خود را از جنگ کنار کشید و در ماه ژوئیه قانون ملی کردن زمین ها و صنایع را به تصویب رساند. یک جنگ دوساله با ارتش "سفید" در گرفت. این ارتش به وسیله ارتش های بیگانه حمایت میشد و وظیفه اش را سرنگون کردن دولت شوراها قرار داده بود. در همین اثنا دولت شوراها قادر شد که دست به تشکیل ارتش سرخ بزند و سیستمی را بوجود آورد که مخالفین سیاسی خود را هم تحت فشار از طریق ترور ، قرار دهد.

انقلاب بلشویکی در جنبش مزدبگیران اروپا و بخش های دیگر جهان تأثیری دوگانه داشت : از یکطرف تحرکات صلح خواهانه را تشدید کرد و خواست های رفورم های سیاسی و اقتصادی را قدرت بخشید. از سوی دیگر بلشویسم باعث شکافی عمیق در جنبش سوسیالیستی شد. غالب احزاب سوسیالیستی و اتحادیه ها ، سیستم بلشویکی که بر حمایت از دیکتاتوری سیاسی و زیرپا نهادن دموکراسی سیاسی بعنوان زیر بنای سوسیالیسم از طرف آنها بود ، را قبول نکردند.

در ماه مارس 1919 بلشویک ها برای ایجاد انترناسیونال سوم کنفرانسی را در شهر مسکو فراخواندند. این کنفرانس که در مقابل انترناسیونال دوم با عجله فراخوانده شده بود ، فقط توانست بخش کوچکی از احزاب بزرگ را جمع آوری کند. تنها حزب بزرگی که در این کنفرانس شرکت کرده بود، از آلمان بود.

در این کنفرانس بیانیه ای تصویب شد دال بر اینکه تمام مزدبگیران بپاخیزند و بمانند مدل روسی ، جمهوری های شواریی خویش را برپا دارند. در این بیانیه ذکر شده بود که مزدبگیران علیه احزاب سوسیالیستی و یا جنبش هایی که چنین رهبری ای را نمی پذیرند ، مبارزه می کنند.

در این کنفرانس یک کمیته اجرایی موقت انتخاب شد. در دومین کنفرانس کمینترن در سال 1920 ، بیست و یک شرط برای اعضاء احزاب گذاشته شد که در واقع اطاعت بدون قید و شرط از مرکز که همان حزب روسیه بود را طلب میکرد.

در ماه ژوئیه 1921 بلادرنگ بعد از سومین کنگره کمونیسم جهانی ، کنگره ای جهانی از اتحادیه های مزدبگیران تشکیل شد که در آن تصمیم بر ایجاد یک اتحادیه جدید جهانی گرفته شد. نام آن را اتحادیه های جهانی مزدبگیران سرخ نهادند (RILU). این اتحادیه جهانی متشکل از کمونیستها و اتحادیه هایی بود که ارتباط تنگاتنگی با کمونیسم جهانی داشت.

در این اثنا IFTU خود را بازسازی کرد و کنگره ای را در ژوئن 1919 در شهر آمستردام برپا داشت. در این کنگره بیست و دو کشور که نمایندگی بیست و سه میلیون اعضاء خود را داشتند ، شرکت کردند. بعد از دست و پنجه نرم کردن با برخی اشکالات در سال 1923 ، سوسیالیست انترناسیونال با تغییر شکل خود تحت نام مزدبگیران سوسیالیست انترناسیونال شروع به کار کرد. این تشکیلات جدید توانسته بود بر انشعابات که جنگ و قیام های سیاسی دهه گذشته در بین صفوف مزدبگیران ایجاد کرده بود، فائق آید.

در سال 1919 ، قدرتهای متحد آن خواسته دیرین خویش را که همانا ایجاد جنبش مزدبگیران سوسیال دموکرات بود، با نام (ILO) متحقق ساختند. این تشکیلات در پی قرارداد صلح ورسای بوجود آمد. ILO سازمانی سه جانبه گراست. نماینده ای از جانب دولت ، کارفرما و مزدبگیر در این سازمان همکاری می کنند. (در شکل عمومی این چنین است ، اما همیشه اتحادیه ها در این ترکیب نیستند) این سازمان بعد از جنگ جهانی دوم هم زنده ماند و فعلا بخشی از سازمان ملل متحد می باشد. این سازمان قوانین اجتماعی ای را تدارک می بیند که بعدا به وسیله دولت و قانون گزاران آنها به تصویب میرسد. در آن زمانیکه این سازمان تشکیل شد ، اساس آن جایگزین کردن رفورمیسم در مقابل تهدید انقلابی روسیه بود. بین 1920 تا شروع جنگ جهانی دوم ، دوران ناسازگاری تشدید یافته ای بین جنبش سوسیال دموکراسی و جنبش کمونیستی بود.

سرکوب چپ های غیر بلشویک و همچنین سرکوب در درون حزب بلشویک ، اشغال گرجستان سوسیال دموکرات در سال 1921 ، استالینیزه کردن احزاب کمونیستی بعد از سال 1926 و از بین بردن هرگونه مخالف در سال های 1930 ، آشتی و مصالحه را غیرممکن ساخته بود. احزاب پوپولیستی ضد فاشیستی در شکل جبهه متحد که بوسیله احزاب کمونیستی پیشنهاد می شد ، در حقیقت بر اساس تاکتیک ها و مانورهای اتحاد جماهیر شوروی بنا شده بود. دخالت استالین در جنگ داخلی اسپانیا (1936 - 1939) نشان داد که آن جبهه ای مورد توافق قرار میگیرد که تحت کنترل احزاب کمونیستی باشد. آن اساسی که سوسیالیست ها و کمونیستها را از هم جد میکرد ، اعتقاد به دموکراسی بود.

سقوط دوباره در جنگ

چنین چالش های سیاسی در اثنای یک مصیبت عظیم تاریخی انجام شد. فاشیسم در غالب کشورهای اروپایی جنبش مزدبگیران را جاروب کرد. ابتداء در ایتالیا و پرتقال و سپس در آلمان ، اطریش و اسپانیا. هرکجا پای ارتش آلمان ، به جز در بریتانیا و کشورهای بی طرف و یا اشغال نشده ، رسید این جنبش را نابود کرد. بوند مزدبگیران یهود که در لهستان از قوی ترین سازمان های این چنینی بود بکلی با هوادارانش نابود گردید. استالینیزم به نوبه خودش هزاران سوسیالیست ، آنارشویست و کمونیست روسی را از میان برد و سپس همین روش را در شرق و مرکز اروپای بعدا اشغال شده انجام داد.

هیچ کسی آماری صحیح در مورد نابودی سازمان های جنبش مزدبگیران در سه دهه بعد از انقلاب در روسیه ندارد. ولی با اطمینان میتوانیم بگوییم که برای دو نسل فعالین سیاسی و رهبران جنبشهای مزدبگیران از بین رفتند. کشور پرتقال به مدت 50 سال و اسپانیا به مدت 40 سال بوسیله حکومت های فاشیستی اداره شد و جنبش های اتحادیه ای سرکوب شدند. علاوه بر آن بر اثر 40 سال حکومت استالینستی در اروپای شرقی و 70 سال در اتحاد جماهیر شوروی ، این جنبش ضربات چندی خورد.

در 23 ماه آگوست 1939 ، اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نازی قرارداد عدم تجاوز را امضاء کردند و شرق اروپا را مناطقی تحت نفوذ به حساب آوردند. در اول ماه سپتامبر آلمان با حمله به لهستان جنگ دوم را

آغاز کرد. در 17 ماه سپتامبر، شوروی بخش شرقی این کشور را ضمیمه خاک خود کرد. زمانیکه بریتانیا و فرانسه جنگ بر علیه آلمان را اعلام کردند، احزاب کمونیستی "جنگ امپریالیستی" را تقبیح کردند. در 22 ژوئن 1941 آلمان به شوروی حمله کرد و در مدت چند هفته تا اعماق این کشور پیشروی نمود. به ناگهان از امروز به فردا، احزاب کمونیستی تغییر سیاست داده و دیگر جنگ را امپریالیستی قلمداد نمیکردند، بلکه آنرا جنگی برای دموکراسی و آزادی به حساب می آوردند. اتحاد جماهیر شوروی به این مجمع متحد پیوست. RILU که سیاست "جبهه متحد توده ای" را در بین سال های 1935 - 1939 را در پیش گرفته بود دیگر خاصیتی نداشت و عملاً در سال 1939 از بین رفت.

در ماه مه 1943، انترناسیونال کمونیستی منحل شد. این انحلال به این خاطر انجام شد که به متحدین نشان داده شود که شوروی دیگر محلی برای آرزوهای انقلابی نیست.

با آغاز جنگ سرد در سال 1947، شوروی دوباره برای کنترل احزاب کمونیستی، سازمانی به نام کومینفورم "اداره تبادل اخبار کمونیستی" را پایه گذاری کرد. کومینفورم بعد از مرگ استالین غیرفعال شد و در سال 1956 منحل گردید. در این سال اتحاد جماهیر شوروی سیاست "همزیستی مسالمت آمیز" را به تصویب رساند.

طلوع کاذب اتحاد

جنبش سوسیال دموکراتیک مزدبگیران ظاهراً در اثر جنگ تقویت شد، اما در بطن خودش تضعیف گردید، چرا که وابسته به دولت ها شد. این وابستگی با چند فاکتور تقویت گردید. در زمان جنگ این جنبش در یک ارتباط نزدیک با نیروهای متحدین قرار گرفت. در زمان جنگ به دلیل نابودی و ضعف اقتصاد، وابستگی سیرصعودی پیمود. بعد از جنگ دولت های روی کار آمده یا سوسیال دموکرات بودند و یا تمایلات نزدیک به آن را در ارتباط با گذراندن قوانینی به نفع این طبقه دارا بودند.

انترناسیونال سوسیالیستی در سال 1951 با برگزاری گنجره ای در فرانکفورت احیاء شد. اما این بار این انترناسیونال نقاط اتصال بسیار ضعیفی با جنبش مزدبگیران داشت.

انترناسیونال سوسیالیستی که سعی میکرد نیروی خود را در ماورای اروپا هم گسترش دهد و چنین عملی را در سال های 1980 انجام داد، این بار در چنین کوششی دارای محتوای سیاسی نبود. در اواخر قرن بیستم، این انترناسیونال فاقد هرگونه سیاستی در ارتباط با جنبش مزدبگیران گردید.

جنبش بسیار قوی کمونیستی مزدبگیران در ایتالیا و فرانسه، در سایر کشورهای اروپایی هم تأثیر گذاشت. علت آن بود که این جنبش به نیروهای مقاومت (پیوستن بعد از سال 1941) ملحق شد و دیگر مقامی بود که اتحاد شوروی در اثر شکست نازی آلمان در سرتاسر اروپا پیدا کرده بود.

در انتهای جنگ تصور عمومی آن بود که وصلت دولت ها در زمان جنگ بر روی جنبش مزدبگیران تأثیر بگذارد و چنان شود که جنبش مزدبگیران سوسیال دموکرات و جنبش مزدبگیران کمونیست و اتحادیه های مزدبگیران شوروی در یک راستا قرار بگیرند. بعد از چند گردهمایی تحقیقاتی، فدراسیون جهانی اتحادیه ها (WTFU) در کنفرانسی در اکتبر سال 1945 در پاریس تأسیس شد و در دسامبر همان سال IFTU به وسیله شورای عمومی این سازمان منحل اعلام گردید.

بزودی بهرجهت بین جنبش مزدبگیران سوسیال دموکرات و کمونیست اختلاف بروز کرد. در شرق اروپا که بوسیله شوروی اشغال شده بود، باقی مانده های سوسیال دموکرات و چپ های مستقل ناراضی به اردوگاه های کار KGB فرستاده شدند و ناپدید گردیدند. اتحادیه های مزدبگیران بطور قهری از میان برداشته شدند و بجای آن اتحادیه های دولتی مدل شوروی با آغوش باز پذیرفته شدند که از طرف اتحادیه های کمونیستی مورد مخالفت قرار گرفتند.

ITS با مخالفت خویش جانب اتحادیه های کمونیست ها را نگرفت و برای اینکه بخشی از WTFU نشود، رابطه اش را قطع کرد. اختلافات سیاسی، جدائی جنبش اتحادیه ای را در فرانسه، آلمان و

ایتالیا سبب شد. این جدایی در شکل غالب خود، بوسیله AFL که بمانند CIO با پیوستن WFTU مخالفت نمود، حمایت میشود. در سال 1949 اختلافات آن چنان دامنه وسیعی پیدا کرد که اتحادیه های غیر کمونیستی، WFTU را ترک کردند. در انتهای همین سال آنها سازمانی بنام کنفدرسیون جهانی اتحادیه های آزاد مزدبگیران (ICFTU) را پایه گذاری کردند.

WFTU در بلوک کشورهای اروپایی طرفدار شوروی که براساس اتحادیه های دولتی سازمان یافته بود به زندگی خود آرامه داد. در ضمن در WFTU، اتحادیه هایی عضو بودند که احزاب کمونیستی رهبری آن را در اروپا، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین در دست داشتند. زمانیکه بلوک شوروی در سال 1990 فروپاشی کرد، به همراه آن WFTU هم ریزش کرد. از این اتحادیه دفتر کوچکی در پراگ با تعداد بسیار معدودی از سازمان های عضو آن، که از اهمیت چندانی برخوردار نبودند، باقی ماند. آفریقا و برخی مراکز اتحادیه ای که بی طرف بودند به ICFTU پیوستند. البته در سالهای پیش، در سال 1978، CGIL ایتالیا WFTU را ترک کرده بود و CGT فرانسه در سال 1995 با این اتحادیه وداع گفت. دفتر WFTU سپس به هاوانا نقل مکان یافت و در سال 2005 به آتن رفت.

جنگ سرد که تقریباً از سال 1946 آغاز شده بود، سایه اش را بر جنبش مزدبگیران هم گسترده کرد. هر دو ابرقدرت سعی میکردند که جنبش مزدبگیران را زانده ای از خود سازند. اتحاد جماهیر شوروی حوزه تحت حفاظت خود را داشت. در ایالات متحده آمریکا گرچه سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) سعی در نفوذ فراوان در این جنبش را داشت، اما قادر نشد کاملاً این جنبش را تحت سیطره خویش درآورد.

بطور قطع اما نمیتوان گفت که جنگ سرد باعث جدایی ها در جنبش مزدبگیران شده است. WFTU در واقع سازمانی بود که مصنوعاً براساس اتحاد اضطراری بین شوروی و نیروهای متحد به هنگام جنگ بوجود آمده بود.

در این سازمان اختلافی که باعث جدایی جنبش مزدبگیران در سال 1921 و مشخصاً بین IFTU و RILU شده بود، بررسی نشد و فیصله نیافت. این جدایی اصلاً ربطی به جنگ سرد ندارد.

هنوز این مسئله جواب نگرفته بود که آیا "دموکراسی بورژوازی" به عدم دموکراسی رجحان دارد یا خیر؟ آیا اتحادیه ها جوابگوی اعضایشان هستند یا دولت هایشان؟ آیا دولت هایی که برخی جوانب از سوسیالیسم را رعایت می کنند و یا دولت هایی که از طبقه جدیدی از قدرتمندان تمام عیار که بر جامعه و طبقه مزدبگیر بوسیله ترور حاکم هستند، ترجیح داده میشوند؟

این چنین مسائلی بوسیله کارل کائوتسکی (1854 - 1938) در سال های 1929 مورد سؤال قرار داده می شد. مفهوم آغاز جنگ سرد به این شکل خود را نشان داد که سازمان هایی که در یک اتحاد ضد فاشیستی در زمان جنگ بوجود آمده بودند و دارای نظریات مختلف سیاسی، فرهنگی و تجربی در مدت سی سال گذشته بودند، نمیتوانستند در کنار هم همزیستی کنند.

ICFTU برعکس IFTU ریشه در سنت سوسیالیستی نداشت. ایده های ضد کمونیستی ICFTU آنچنان عمل میکرد که حتی حقوق انسانی و خواسته های مزدبگیران را محدود میکرد. (بطور مثال این سازمان، فدراسیون مزدبگیران چینی در تایوان را که تحت نظر دولت تک حزبی حتی بیشتر از سایر اتحادیه های کشورهای تک حزبی تحت نفوذ شوروی قرارداشت را به عضویت پذیرفت)

دستآورد اصلی ICFTU این بود که توانست در سطح جهانی گسترش یابد. در صورتیکه در عمل سازمان های جهانی مزدبگیران سابق اکثراً اروپایی بودند.

اتحادیه های مسیحی

در اواخر قرن نوزدهم، کلیسای کاتولیک از نفوذ سوسیالیست ها و آنارشویست ها در طبقه مزدبگیر دچار هراس شد و اتحادیه خود را بوجود آورد. اساس یدئولوژی این اتحادیه از نظرات پاپ لئو سیزدهم در سال 1891 گرفته شده بود. بعد از سال 1891 این اتحادیه که از کارگران کاتولیک تشکیل شده بود،

شعبات خود را در برخی از کشورهای اروپایی گسترش داد. در سال 1920 فدراسیون جهانی مزدبگیران مسیحی IFCTU بوجود آمد.

از نظر سیاسی اعضای این اتحادیه احزاب کاتولیک را پشتیبانی میکردند ولی در عمل با IFTU هم‌آوایی داشتند. این اتحادیه بمانند سایر اتحادیه ها در زمان قدرت یابی فاشیسم و نازیسم تحت فشار و سرکوب قرار گرفت و برخی از فعالین آن به جبهه چپ نیروهای مقاومت علیه فاشیسم پیوستند. چنین پیوندی ابتداء در ایتالیا و سپس در آلمان و اطریش و سایر مناطق اشغال شده بوجود آمد.

در سال 1945 ، IFCTU سازمان خود را احیاء کرد و از پیوستن به WFTU خودداری نمود. کمی بعدتر هم ICFTU در سال 1949 به WFTU پیوست.

اتحادیه مزدبگیران مسیحی شعباتی را در خارج از اروپا ، در کانادا (کیک) ، در مستعمرات سابق فرانسه در آفریقا و آمریکای لاتین و آسیا تأسیس کرد. این اتحادیه در سال 1968 نام خود را به کنفدراسیون جهانی مزدبگیران (WCL) تغییر داد. و در واقع موضع چپ در مقابل ICFTU گرفت.

در حالیکه این کنفدراسیون در حال نشر عقاید خود بود، در عمل اما شعباتی از آن در حال بریدن بودند. در آلمان ، ایتالیا ، فرانسه ، هلند و اسپانیا این اتفاق رخ داد. در اروپا شعبات اصلی این کنفدراسیون (بلژیک ، لوکزامبورگ ، هلند) در سال های 1970 و 1980 به GUF پیوستند. گرچه فدراسیون جهانی WCL خود را حفظ کرد، اما در عمل قادر به رقابت با GFU نبود.

در سال 2002 ، WCL ادعا کرد که 35 میلیون عضو دارد ، اما با نگاهی واقعیت گرا در حدود 3 میلیون عضو دارد که حق عضویت می پردازند. فقط در یک کشور، آن هم در بلژیک است که این سازمان توانسته است اکثریتی از مزدبگیران را سازماندهی کند (آن هم به شکل حاشیه ای)

این تشکیلات ، به دلیل کمی اعضا، با مشکلات مالی ای روبروست که بوسیله احزاب دموکرات مسیحی و آژانس های کاتولیکی ، بویژه در بلژیک ، آلمان و هلند تأمین میشود. خلاصه هنوز تفکر لوئیس لوروین که در سال 1929 در IFCTU بیان کرد " ما نه میتوانیم کار مهمی در اتحادیه های جهانی انجام بدهیم و نه میتوانیم سیاستی مستقل در سیاست های مربوط به مزدبگیران و جامعه داشته باشیم " در آن پابرجاست.

اتحادیه های جهانی و سرمایه فراملی

در سال های 1980 شرکت های فراملی (Tran National Corporations – TNC) سر برافراشتند. وجود وضعیت جدید اقتصاد جهانی، نوع فعالیت و دامنه فعالیت ITS را دو چندان کرد. وظیفه جدیدش آن بود که نه فقط از اتحادیه هایی که در سطح کشوری مشکلاتی با TNC پیدا کرده اند، بلکه در سطح جهانی هم از دیگر اتحادیه ها در رابطه با همین مشکل، دفاع نماید.

یک مثال چشمگیر مبارزه ای بود که IUF (مزدبگیران صنعت غذایی جهانی) در سال های 1979 الی 1981 و 1984 الی 1985 علیه کمپانی کوکاکولا برآه انداخت و خواستار حمایت از اتحادیه در بخش های بطری سازی کولا در کشور گوآتمالا گردید. این بخش توسط کوکاکولا بوسیله یک صاحب امتیاز درگوآتمالا اداره میشد. در سایه دیکتاتوری نظامی وحشی آن کشور، کارفرمان آن کارخانه کوشش کرد که اتحادیه را متلاشی کند و رهبران آن را بوسیله گروههای ترور به قتل برساند. IUF کمپانی کوکاکولا را مقصر میدانست و یک مبارزه جهانی را که تحریم ، اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه را در بر میگرفت ، در هفده کشور جهان سازمان داد. کمپانی کوکاکولا مجبور شد که آن کارخانه را از امتیاز آن مالک بدر آورد. رؤسای جدید که بوسیله کمپانی کوکاکولا انتصاب شده بودند، اتحادیه را برسमित شناختند و حاضر شدند که قرارداد دسته جمعی با اتحادیه امضاء کنند. در اواخر سال 1983 این رؤسا کارخانه را تعطیل کردند و پس از اعلام ورشکستگی ناپدید شدند. کارکنان این کارخانه دست به اشغال آن زدند. دوباره کمپانی کوکاکولا از پذیرفتن هرگونه مسئولیتی امتناع کرد. IUF دومین بخش مبارزه اش را آغاز کرد. این بار قدرت مند تر از دفعه پیش عمل کرد. این بار یک سال طول کشید تا قرارداد نهائی بتواند کسب شود.

پس از آن اشغال کارخانه پایان یافت و کارخانه دوباره افتتاح شد. کمپانی کوکاکولا سپس این کارخانه را به یک تاجر گوآتمالیایی فروخت. این صاحب جدید اتحادیه را برسمیت شناخت و قرارداد دسته جمعی را امضاء کرد. تا به امروز اتحادیه با توافقات آن در این کارخانه موجودیت دارد. فعالیت ها همچنین در سطح صنایع جهانی هم انجام می گیرد. برای مثال ITF به مدت پنجاه و پنج سال به مبارزه برای بهبود وضع معیشتی جاشوان و ملوانانی که پرچم کشور دیگری را حمل می کنند، دست زد. به این عمل میگویند FOC (پرچم آسودگی)

کشورهای FOC برای کارکنان کشتی ها دارای قراردادهای معیشتی مناسبی نبودند. زمانیکه یک کشتی تحت عنوان FOC ثبت میشود، صاحبان کشتی ها ارزان ترین نیروی کاری را که میتوانند پیدا کنند، به استخدام در میآورند. حداقل دستمزد ممکنه و سخت ترین شرایط کاری از ملزومات چنین قراردادهایی است. هدف ITF از مبارزه آن بود که سیستم را از بین ببرد و چهارچوبی برای صنایع کشتیرانی پایه گذاری کند. ITF برای آن مبارزه کرد که صاحبان کشتی ها را وادار سازد که با شرایط پیشنهادی از جانب ITF موافقت کنند. و در این راه از همه ابزار سیاسی، صنعتی و حقوقی استفاده نمود. اکنون ITF بازرسی هایی در بیشتر بندرگاهها دارد تا هرکشتی ای را که استانداردهای بدست آمده را رعایت نکند، توقیف نماید.

یکی از موفقیت های بزرگ ITF آن بود که توانست دستمزدهای جدیداً تصویب شده را عطف به ماسبق کند. این اتحادیه موفق شد که از سال 1996 تا 2001 مبلغ 3/163 میلیون دلار آمریکا را به نفع کارکنان کشتی ها زنده کند که حد وسط آن 28 میلیون دلار در هر سال میشود. بسیاری از کارکنان کشتی های FOC امروزه تحت حمایت مستقیم قراردادهای ITF هستند که بیش از 140 هزار نفر را تحت پوشش خود میگیرد.

از آنجائیکه امروزه کمپانی ها جهانی شده اند و تصمیم گیری ها از یک ستاد فرماندهی جهانی صادر میشود، قراردادهای دسته جمعی نیز می بایستی در سطح کشوری، جهانی عمل کند. از این جهت لازم است که تجربیات و اطلاعات در مورد اتحادیه ها در دیگر کشورها که غالباً سطح وسیعی از فواصل جغرافیایی را بخود اختصاص میدهد، ردوبدل شود و راه هایی را جستجو کرد تا از نظر عملی یک همبستگی جهانی بوجود آید.

برای آنکه به این ضرورت پاسخ داده شود، بخش فولاد ITS به نام (IMF)، صنایع شیمیایی ICF که اکنون ICEM نامیده میشود و صنایع غذایی (IUF) در اواسط سال های 1960 یک تشکیلات دائمی نظارت (برخی اوقات شورای جهانی نامیده میشود) را بنیان نهاد. این تشکیلات دائمی نظارت با ITS در ارتباط است و در چهارچوب قراردادهای بین المللی فعالیت می کند (IFAS).

این توافقات به مسائل عمومی پایه ای مربوط میشود: حقوق مزدبگیران و استانداردهای جهانی کار و همچنین دیگر مسائل چون مساوات، کارآموزی شغلی، بهداشت، ایمنی کاری و غیره. در کل سعی بر این است که کمپانی ها اتحادیه ها را برسمیت شناخته و قراردادهای دسته جمعی را براین اساس اجراء نمایند. این ها نه فقط در سطح کشوری جانشین قراردادهای دسته جمعی هستند، بلکه در تمامی کشورهای که کمپانی شعباتی دارد، قابل اجراء می باشند. در همین راستا چنین سازمان بندی ای به آن محل هایی کمک می کند که کمپانی در آن شعباتی دارد و در آنجاها اتحادیه یا وجود ندارد و یا خیلی ضعیف است.

اولین قرارداد این چنینی با کمپانی صنایع غذایی فرانسوی به نام دانون به وسیله IUF در سال 1988 به امضاء رسید. اکنون 31 دفتر IFA موجود است که تعداد آنها در حال ازدیاد است. با این وجود اما تا بحال امکان آنکه همه شعبات به یک اندازه تحت پوشش قوانین به تصویب رسیده قرار بگیرند، فراهم نیامده است. در برخی نقاط قوانین کاری بیشتر و در بعضی جاها کمتر اعمال میشود. باید در نظر داشت که در سطح جهانی 60 هزار دفتر TNC وجود دارد ولی نتوانسته است تأثیرات قابل توجهی را بر روابط اجتماعی جهانی بگذارد. واقعیت این است که این چنین ساختاری برای اولین بار در سطح جهانی در حال پیاده شدن است تا بتواند روابط صنعتی جهان را از دیدگاه روابط کاری بر قرار سازد. این چنین روابط

جهانی با "قوانین هدایت گری" فرقی اساسی دارد. "قوانین هدایت گری" یا یک طرفه و یا داوطلبانه از طرف کمپانی ها برقرار شده و از این جهت یک طرفه هم میتواند فسخ و یا اصلاح شود. در این حالت طبق پروسه های موجود TNC (به وسیله کمپانی ها و یا سازمان های غیر دولتی) یک طرفه عمل می کند. IFA همچون همه قراردادهای دسته جمعی، وظایف دسته جمعی طرفین را که از نظر اجتماعی مخالف هم هستند را تعیین می کند.

بر روی کاغذ و در بهترین حالت، قراردادها شامل گفتگوهای موافقت شده برای بازبینی، رسیدگی به اختلافات و شکایات می باشد. بازبینی عموماً به وسیله اتحادیه های محلی صورت می پذیرد.

جهان خارج از اروپا

از آنجائیکه جنبش مزدبگیران قیام علیه استثمار در اقتصاد سرمایه داری بود طبیعتاً از اروپا آغاز شد، جایی که اقتصاد سرمایه داری پیش رفته تر بود. اولین و دومین انترناسیونال جهانی اساساً سازمان های اروپایی بودند و از این جهت به وسیله اعضای اروپایی هدایت می شدند. در یک جای کوچک با جمعیت متراکم (اروپا) بسیار آسان بود که یک سازمان جهانی تشکیل بشود. رسیدگی و مراوده در اروپا بسیار آسانتر بود به نسبت جایی که مختصات جغرافیایی و تراکم جمعیت اروپا را نداشت. به همین دلیل هم بود که اولین انترناسیونال مزدبگیران، با صفتی جهانی در حقیقت اروپا را در برگرفت. در نیمه دوم قرن بیستم، چه در مراودات جهان و چه در صنعت حمل و نقل پیشرفت های فراوانی بوجود آمد و ایجاد سازمان های جهانی امکان پذیر شد. لذا ایده های سوسیالیستی، آنارشیستی و سندیکاها انقلابی خیلی سریع در کل جهان نفوذ کردند. این چنین گسترش ایده ها به وسیله کارکنان کشتی های باربری و تجاری و یا به وسیله مهاجرین انجام میشد. بدین شکل بود که ایده سازمان دهی اتحادیه ای در آمریکای لاتین و آسیا و چند دهه بعد در آفریقا در نیمه دوم قرن نوزدهم بوجود آمد.

در ایالات متحده آمریکا اتحادیه ها در سطح محلی در اواخر قرن هیجدهم، یعنی تقریباً همزمان با اروپا، بوجود آمد. اولین سازمان سرتاسری در اواسط قرن نوزدهم، و اولین فدراسیون سرتاسری اتحادیه ها بنام فدراسیون مزدبگیران آمریکا AFOFL که پیش درآمد فعلی AFL – CIO بود در سال 1886 شکل گرفت.

مهاجرت های فراوان از اروپا به آمریکا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل اتحادیه های آمریکایی را تغییر داد. اتحادیه ها رادیکال شدند، سازمان های سوسیالیستی پا گرفتند و به تدریج تحت رهبری CIO، کنگره سازمان های صنعتی راه ورود به سازمان های تولید انبوه را در سال های 1930 پیدا کردند. CIO در سال 1955 با AFOFL ادغام شد.

در اولین دهه قرن بیستم، جنبش های سوسیالیستی در جنبش مزدبگیران تأثیر گذار بودند. اوچین ویکتور دیس که اولین اتحادیه صنعتی به نام اتحادیه راه آهن آمریکا را بنیان نهاد، در سال 1893 شش درصد از آراء را به حزب خود که حزب سوسیالیست آمریکا بود اختصاص داد. این حزب در سال 1912 در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمود. اتحادیه جهانی کارکنان صنعتی به نام IWW، که سندیکایی انقلابی متشکل از فدراسیون اتحادیه های کار بود، در سال 1905 تأسیس شد. این اتحادیه در سال 1917 در نقطه اوج خود دارای 200 هزار عضو در آمریکا بود و در زمان های مختلف تاریخ خود شعباتی در استرالیا، بریتانیا، کانادا، شیلی، آلمان، مکزیک، زلاند نو، نروژ و آفریقای جنوبی بنیان گذاشت. با وجودی که تأثیرات احزاب سوسیالیستی، چه از نظر جذب اعضای و چه از نظر تأثیر بر انتخابات، به مرور کم شد اما هنوز در بخشی از آمریکا تأثیر گذار بودند.

در آمریکای لاتین که مهاجرت ها عمدتاً از پرتغال، اسپانیا و ایتالیا صورت پذیرفت، در بدو امر اتحادیه های آنارکوسندیکالیستی رشد فراوان داشتند. چالش های اجتماعی در شمال و جنوب آمریکا غالباً با خشونت همراه بود. کارفرمایان و حکومتگران محافظه کار در هر اعتصابی سرکوب های نظامی را اعمال میکردند. به جز در مکزیک، که در اثر انقلاب 1910 اتحادیه ها قوی ماندند و جزئی از دولت به

حساب می آمدند و به جز در شیلی و اروگوئه که جنبش مزدبگیران در یک پروسه سیاسی دموکراتیک پا به عرصه وجود گذاشت. به جز این سه کشور، در سایر نقاط آمریکای لاتین، اعتصاب و قیام علیه استثمار، چه در سال های 1930 و چه در حین جنگ جهانی دوم، با بی رحمانه ترین شکل و خشونت بارترین شیوه جواب میگرفتند.

در آرژانتین، حکومت دیکتاتوری ژنرال خوان پرون ضمن اینکه کمونیست ها، سوسیالیست ها و اتحادیه های موجود را سرکوب میکرد، سیاست ایجاد یک اتحادیه قوی دولتی را در پیش گرفت. این عمل در خلال سال های 1946 - 1955 انجام شد. اتحادیه های پرونیستی دومین دوره ریاست جمهوری پرون (1973 - 1974) و سپس کودتای خونین نظامیان (1976 - 1983) را از سرگذراند. این اتحادیه هنوز هم حرف اول را در جنبش مزدبگیران آرژانتین میزند.

در برزیل پس از دوره طولانی ای که دولت بر اتحادیه حاکم بود (1937 - 1954)، و پس از یک سرکوب نظامی (1964 - 1985) و حکومت نظامی در سال 1990، اتحادیه قادر شد در لوای حزب توده ای سوسیالیستی، خود را تا حد زیادی از زیر نظر دولت به در آورد و توانست سازمان دهندگان سابق اتحادیه ای را در رأس این اتحادیه در سال 2002 بر مسند بنشانند.

در مناطق امپراطوری بریتانیا، مدل اتحادیه ها انگلیسی بود. این چنین مدلی را در استرالیا، زولاند نو، کانادا و آفریقای جنوبی می بینیم. کارکنان بخشهای با مهارت بالا شعباتی از سازمان های بریتانیایی بودند.

در استرالیا و کانادا اتحادیه های عمومی بوجود آمد. اولین اتحادیه سیاهان آفریقای جنوبی به نام اتحادیه مزدبگیران صنایع و تجارت - ICU - یک اتحادیه عمومی بود. این اتحادیه بوسیله کلمنس کادالی در سال 1919 بوجود آمد که در دوران شکوفایی خود دارای 50 هزار عضو بود. اما پس از سال های 1920 از تعداد اعضاء آن کاسته شد و در سال 1930 از بین رفت.

در آسیا مهاجرین اروپایی هیچ نقشی در ساخت اتحادیه ها و صعود و سقوط جنبش مزدبگیران نداشتند. اما تماس های روشنفکران آسیایی با اروپائیان و آمریکایی های رادیکال در اشکال و درجات مختلف به تشکیل و پیشرفت اتحادیه ها در آسیا کمک کرد. این چنین است که سازمان دهندگان اولیه اتحادیه های ژاپنی چون فوساتارو تاکانو در سال 1890 کارگران ژاپنی را در سانفرانسیسکو با کمک AFOFL سازماندهی کرد.

سون یاتسن رهبر انقلاب دموکراتیک چین در سال 1911 و دیگر عناصر پیشرفته روشنفکر چین روابط بسیار دوستانه ای با انترناسیونال دوم داشتند و در همان زمان گروه های آنارشیستی چینی در پاریس و توکیو جلسات برگزار میکردند. هنک استیولیت هلندی که اهل هند شرقی - اندونزی فعلی - و دارای افکار انقلابی مارکسیستی بود اولین حزب سوسیالیستی هلند را در سال 1914 تأسیس کرد و سایر سوسیالیست های هلند و اندونزی چون سمائون که رهبر کارکنان راه آهن و نقلیه خیابانی بود و بعدها حزب کمونیست اندونزی را پایه گذاری کرد، در این سازمان دهی شرکت نمودند. هنک استیولیت عضو اتحادیه راه آهن هلند بود.

روشنفکران پیشروی سوسیالیستی و آنارکوسندیکالیستی فیلیپین، در اواخر قرن نوزدهم در اسپانیا اتحادیه ساختند و قبل از جنگ جهانی اول ناسیونالیست های هندی و رهبران آن در تأسیس احزاب سوسیالیستی در چند کشور اروپایی و همچنین در ایالات متحده آمریکا شرکت داشتند. گرچه تعداد کمی در این فعالیت ها شرکت داشتند اما تأثیر آن در کل فعالیت های این چینی بسیار زیاد بود و بوضوح نشان میداد که ایدئولوژی جنبش مزدبگیران جهانی است. گرچه ارتباطات جهانی این جنبش هنوز موجودیت نیافته بود، اما نشان داده شد که این جنبش در بطن خود در سطح جهانی در حال شکل گیری است.

ژاپن یک مثال منحصر بفرد است. این کشور مستعمره نبود و حتی هیچ بخشی از آن هم به وسیله قدرت های غربی اشغال نشده بود (دیگر استثنا تایلد است). بنابراین جنبش مزدبگیران آن جزئی از

جنبش ضد استعماری و آزادیبخش ملی نبود، بلکه بخشی از جنبش دموکراسی علیه رژیم های استبدادی بود. در سال های 1880 روشنفکران لیبرال برای حقوق بشر و حق رأی عمومی تبلیغ میکردند و اولین گروه های سوسیالیستی در سال های 1890 نمودار شدند. اولین اتحادیه ها در سال 1898 بنیان گذاری شد که عبارت بود از اتحادیه کارکنان فولاد، لوکوموتیورانان، چاپچی ها و آشپزها. سان کاتا یاما که اتحادیه مزدبگیران فولاد را پایه گذاری نموده بود در ضمن از ایجادکنندگان حزب سوسیالیست در سال 1901 بود که بعدها به انترناسیونال دوم پیوست. سوسیالیست های ژاپنی با شجاعت تمام مخالف جنگ با روسیه بودند. آنها به قطع نامه 1904 که بین پلخائف و کاتا یاما در کنگره انترناسیونال در آمستردام به تصویب رسیده بود، پیوستند. این قطع نامه سمبل انترناسیونال سوسیالیستی گردید. پلخائف از رهبران سوسیال دموکراسی روسیه بود.

یک جریان رادیکال سوسیالیستی در ژاپن به آنارشیسم تعلق خاطر یافت. این گروه در تحت رهبری شوسوئی تأثیرات سیاسی فراوانی در جامعه داشت. در سال 1910 حکومت دست به سرکوب شدید زد. 24 نفر از سوسیالیست های رادیکال به جرم خیانت دستگیر شدند ، 12 تن محکوم به مرگ گردیدند ، از آن جمله کوتوکو. "زمستان طولانی" سوسیالیسم ژاپنی شروع شد و تا سال های 1920 بطول انجامید. بعد از اعتصاب کارکنان تراموا در سال 1912 در توکیو ، کاتا یاما برای مدت کوتاهی بازداشت شد. وی در سال 1914 ژاپن را برای همیشه به سوی ایالات متحده آمریکا ترک کرد. وی در سال 1921 به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد و در آنجا بعنوان "پدر بزرگ پیر" انترناسیونال کمونیستی مورد استقبال قرار گرفت.

جنبش اتحادیه ای با وجود سرکوب و انشعابات سیاسی در آن ، برای مدت دو دهه زنده ماند. فدراسیون اصلی کارکنان سوسیال دموکرات سودومه ای ، در سال های جنگ عضو IFTU بود. اما وقتی ارتش ژاپن در سال 1937 به چین لشکرکشی کرد، بخاطر غالب شدن ناسیونالیسم از نظر سیاسی در آنها، از ارتش دفاع کرد. این فدراسیون دیگر به مثابه یک سازمان یابی مزدبگیران مستقل نبود. در سال 1940 تمامی سازمانهای مزدبگیران مستقل منحل شدند و جای آنها را یک جبهه مزدبگیران کنترل شده از جانب دولت گرفت. در خاتمه جنگ در سال 1945 ، زمانیکه ژاپن به وسیله ارتش آمریکا اشغال شد، احزاب چپ و اتحادیه ها دوباره با قدرت پیش بینی نشده ای پا به عرصه وجود گذاشتند. در سال 1949 تعداد مزدبگیران سازمان یافته به سقف 8/55 درصد رسید (پیش از جنگ حداکثر سقف آن در سال 1931 ، 9/7 درصد بود). در حال حاضر سه فدراسیون سرتاسری در ژاپن موجود است. بزرگترین آن رن گو با 8/6 میلیون عضو است که با اتکاء بر اتحادیه های موجود در کمپانی ها بوجود آمده است و عضو ICFTU می باشد. رن رورن (با 840 هزار عضو) زیر نظر حزب کمونیست کار می کند و رن روک یو (با 270 هزار عضو) اتحادیه مستقل چپ می باشد. اعضای اتحادیه به مقدار 20 درصد کاهش یافته است و علت آن هم کارهای اشتباه و نادرست اتحادیه های تشکیل شده متکی بر کمپانی ها می باشد. رن گو هیچگاه دست به فعالیت در بین نیروهای کار متفرقه و کنتراتی که در حال افزایش بود نزد. دو حزب سوسیالیست قوی که بعد از جنگ بوجود آمده بودند در سال های 1990 با ادغام در احزاب دیگر بعد از آنکه حمایت های اتحادیه ها را از دست داده بودند، از بین رفتند.

در چین جنبش اتحادیه ای بطور عمده در جنوب چین و شانگهای و در تحت تأثیر جنبش ناسیونالیستی علیه ژاپن و متجاوزین غربی به خاک چین در چهارم ماه می 1919، پایه گرفت . بعد از تأسیس حزب کمونیست در سال 1921 ، نفوذ کمونیست ها زیاد شد. اما جنبش اتحادیه ای مزدبگیران تحت رهبری کمونیست ها بشدت به وسیله کومین تانگ سرکوب شد. کومین تانگ تنها حزب ناسیونالیستی سرکوبگر چین شد. (بعدها در تایوان)

بعد از پیروزی حزب کمونیست در سال 1949، جنبش اتحادیه های مستقل جایشان را به اتحادیه های تحت کنترل دولت دادند. در حال حاضر تنها اتحادیه مستقل در کشور چین کنفدراسیون اتحادیه های هنگ کنگ (HKCTU) می باشد که در سال 1990 تأسیس شد (160 هزار عضو دارد).

در هند اتحادیه ها دیر تأسیس شدند. با این وجود کارکنان راه آهن و صنایع نساجی بدون داشتن اتحادیه بارها در اواخر قرن نوزدهم دست به اعتصاب زدند. بعدها در سال 1908 جنبش ناسیونالیستی

هند و ایجاد اتحادیه ها در هم تنیده شدند. زمانیکه در سال 1908 یکی از رهبران جنبش ناسیونالیستی به نام تی لاک دستگیر شد، اولین اعتصاب توده ای در تاریخ هند اتفاق افتاد و آن اعتصاب عمومی شش روزه کارکنان آسیاب در بمبئی بود. در سال 1918 اتحادیه مزدبگیران مدرس بوجود آمد و در سال 1920 انجمن مزدبگیران نساج در احمدآباد به وسیله یک رهبر زن به نام اناسویا سراب هی که با گاندی از نزدیک کار میکرد و سابقه رهبری یک اعتصاب موفق در سال 1917 در نساجی را داشت، پایه گذاری شد. کنگره عام اتحادیه ها، اولین سازمان عام مزدبگیران هندوستان در سال 1920 تأسیس شد. یک سال بعد فدراسیون عام کارکنان راه آهن هند بوجود آمد. بعد از استقلال در سال 1947 در جنبش اتحادیه ای بر اثر خطوط مختلف سیاسی انشعاب رخ داد. در این زمان بزرگترین فدراسیون سرتاسری بنام BMS به حزب راست افراطی هندو تمایل پیدا کرد. این حزب BJP نام دارد. INTUC به حزب کنگره تعلق خاطر داشت. در هندوستان دو فدراسیون کمونیستی به نام های HMS و UTUC وجود دارد. اتحادیه در جنبش سوسیالیستی بوجود آمد و دو شاخه آن به وسیله سوسیالیست های انقلابی پی ریزی شد. همچنین چند اتحادیه مستقل هم موجودیت دارند که یکی از آنها کمیته همبستگی اتحادیه بمبئی نام دارد.

تمامی این سازمان ها رویهمرفته بخش کوچکی از مزدبگیران هندی را در بر میگیرند. این سازمان ها تقریباً سه در صد از شاغلین رسمی را در بر میگیرند در صورتیکه در هندوستان نود و هفت درصد شاغلین غیر رسمی هستند.

تا زمانیکه حزب کنگره قدرت را در دست داشت، اقتصاد هند خود کفا بود و قوانین بنفع مزدبگیران مناسب بود. در دوران جهانی شده دروازه این کشور بر روی سرمایه های فراملی گشوده شد و سبب شد که جنبش اتحادیه ای از یک طرف ضعیف و از طرف دیگر منشعب و بوروکراتیزه شود.

سازمان یابی در اقتصاد غیررسمی یک چالش اساسی برای زنده ماندن جنبش مزدبگیران هند می باشد. یک اتحادیه پیشگام در این بخش انجمن زنان دارای شغل آزاد (SEWA) که در احمد آباد مستقر است، می باشد. SEWA که در سال 1972 تشکیل شد، اکنون در هفت فدراسیون هندوستان یک میلیون عضو دارد.

اولین اتحادیه در تایلند در سال 1897 انجمن کارکنان تراموا بود. اما اتحادیه به شکل وسیع خود بعد از جنگ جهانی دوم بوجود آمد. اولین فدراسیون سرتاسری، اتحادیه عمومی مزدبگیران سیام (1947) بود که در خود 64 اتحادیه را که برخی از آنها از قبل از جنگ موجود بودند، جا داده بود. در این زمان دو فدراسیون مزدبگیران و چند اتحادیه مستقل موجود بودند. اما تراکم اتحادیه ها در سطحی پائین بود (5 درصد). قوی ترین اتحادیه، در بخش دولتی است. در ماه مارس 2004 اتحادیه کارکنان برق مبارزه ای بسیار موفق را علیه خصوصی سازی صنعت برق سازمان داد.

در مالایا اولین اتحادیه ابتدا بوسیله آنارشویست های چینی در اوایل سال های 1920 و سپس بوسیله کمونیست ها پایه گذاری شد. بعد از اشغال این کشور توسط ژاپن در جنگ جهانی دوم و ورود حکومت گران بریتانیایی به این کشور، اتحادیه های کمونیستی سرکوب شدند و جای آنان را اتحادیه های میانه رو گرفتند.

در سنگاپور حزب عمل مردم که در اساس یک حزب سوسیالیستی بود، دولت تک حزبی را در آن کشور برقرار کرد که همزمان کنترل اتحادیه ها را هم در دست داشت.

در مالزی اما جنبش اتحادیه ای مستقل پابرجا ماند.

در اندونزی پس از استقلال (1945) جنبش اتحادیه ای بسیار قوی سر برافراشت که بوسیله حزب کمونیست رهبری میشد. در سال 1965 ارتش دست به سرکوب این جنبش زد و کشتاری صد هزار نفره از کمونیستها نمود و سپس ارتش یک حکومت دیکتاتوری را در سال 1967 برقرار کرد. تحت "نظام جدید" فقط یک اتحادیه دولتی تحت کنترل اجازه فعالیت یافت. تا اینکه در سال 1990 کم کم اتحادیه های مستقل علیرغم سرکوب ادامه دار، بوجود آمدند. در سال 1998 "نظام جدید" از هم پاشید و فشار

بر روی اتحادیه‌ها برداشته شد. تعداد بیشماری از اتحادیه‌های مستقل و میلیتانت سربرافراشتند اما این جنبش در اثر بیکارسازی‌ها و بیکاری فراوان متحد نیست، بخصوص پس از سی سال سرکوب از نظر سازماندهی و تجربیات سیاسی با محدودیت‌هایی روبروست.

در فیلیپین جنبش ابتدائی اتحادیه‌ای در مخالفت با حکومتگران کلنیالیست اسپانیا ظهور می‌کند. اتحادیه‌ها با تمام قوا در انقلاب ضد کلنیالیستی سال 1896 شرکت می‌کنند.

جنبش اتحادیه‌ای فیلیپین چون اسپانیا تحت نفوذ آنارکوسندیکالیست‌ها قرار داشت. (قدیمی‌ترین اتحادیه‌های فیلیپین همچون اتحادیه چاپچی‌ها و کارکنان دخانیات، هنوز هم نام‌های اسپانیایی را با خود حمل می‌کنند). بعد از اینکه این کشور تحت اشغال ژاپن قرار گرفت، اتحادیه‌ای رادیکال و قوی تحت رهبری کمونیست‌ها به نام کنگره سازمان‌های مزدبگیران CLO بوجود آمد. این اتحادیه CIO آمریکا را سرمشق خود قرار می‌دهد.

CLO به اتهام خرابکار ممنوع اعلام می‌شود و جای آن را سازمان‌های مختلفی می‌گیرند. در زمان حکومت دیکتاتوری مارکوس (1972 - 1986) یک شاخه چپ جنبش اتحادیه‌ای شکل می‌گیرد. این شاخه که کیلوسانگ مایو اونو (جنبش اول ماه مه) نام دارد، اتحادیه‌های کمونیستی و سوسیالیستی را در خود جا داده است. در این جنبش بعدها چندین انشعاب از KMU که تحت رهبری CPP مائوئیست است، رخ داد.

جنبش مزدبگیران در ویتنام در سال‌های 1920 بوسیله گروه‌های کمونیستی ایجاد شد. در آن زمان ویتنام، لائوس و کامبوج، هندوچین نام داشتند که تحت انقیاد فرانسه بودند. حزب کمونیست هندوچین در سال 1930 تأسیس شد. CPI اولین اتحادیه کارکنان کشتی‌سازی باسون در سال 1921 در سایگون پایه‌گذاری شد و در هانوی فدراسیون اتحادیه‌های مزدبگیران در سال 1921 تشکیل گردید. در دوران استعمارگرایی اتحادیه‌ها ممنوع بودند. اتحادیه‌های زیرزمینی بوسیله CPI تأسیس و بعد از سال 1932 گروه‌های تروتسکیستی در این جنبش فعال بودند. به جز یک دوران کوتاه (1936 - 1938)، جبهه خلق در فرانسه با خود آزادی‌هایی برای مستعمرات در برداشت. پس از آن فرانسه چندین بار حزب کمونیست ویتنام را مورد حملات هلاکت بار قرار داد.

از سال 1940 الی 1945 ژاپن هندوچین را اشغال کرد و اجازه داد که فرمانروایان فرانسوی در آنجا باشند (ژاپن حکومت ویشی - طرفدار فاشیسم در فرانسه - را برسمت شناخت - مترجم). CPI جبهه ملی برای استقلال (ویت مینه) را در سال 1941 تأسیس کرد. این جبهه وظیفه داشت علیه اشغال ژاپن و استعمارگرایی فرانسه بجنگد. در سال 1945 ژاپن شکست خورد و تسلیم شد و ویت مینه استقلال ویتنام را اعلام کرد و کمی بعد با قوای انگلیس که در جنوب نیرو پیاده کرده بود، وارد جنگ گردید. ارتش فرانسه با پیوستن به قوای انگلیس قصد داشت که هندوچین را تحت الحمايه خویش نگهدارد.

جنگ اول هندوچین (1946 - 1954) آغاز شد. در خلال چند ماه CPI موفق شد تمام احزاب و سازمان‌های غیرکمونیستی را از ویت مینه جاروب کند. گروه‌های تروتسکیستی یا در جنگ با بیگانه از بین رفتند و یا باقیمانده آن بوسیله CPI پاک‌سازی شدند. اولین جنگ هندوچین با قرارداد ژنو در سال 1954 پایان رسید. در این قرارداد ویتنام به دو بخش تقسیم شد. در سال 1946 CPI (بعداً در سال 1951 نام خود را به حزب کار ویتنام تغییر داد) کنفدراسیون عمومی مزدبگیران ویتنام را بر اساس مدل شوروی بنیان گذارد (GCLV). بعد از اینکه کمونیست‌ها کنترل شمال ویتنام را بدست گرفتند GCLV تنها سازمانی بود که اجازه فعالیت داشت. در جنوب چندین اتحادیه شکل گرفت که مهمترین آن کنفدراسیون مزدبگیران ویتنام CVT بود که در سال 1957 بعنوان جانشین کنفدراسیون فرانسوی کاتولیک (CFTC) که بخشی از کنفدراسیون اتحادیه‌های مسیحی بود، بوجود آمد. این اتحادیه ادعا میکرد که در اوج فعالیت خود 500 هزار عضو دارد. چند اعتصاب موفق را این اتحادیه حتی در زمان حکومت دیکتاتوری نگودین دیم سازمان داد.

بعد از وحدت نظامی ویتنام در دومین جنگ هندوچین، در سال 1975 فدراسیون عمومی مزدبگیران تشکیل شد و تنها سازمان قانونی در تمام کشور به حساب آمد. با احیای سرمایه داری در سال های نود، اعتصابات غیرقانونی و مستقل چندی بوقوع پیوست. در سال 2006 خبر ایجاد دو اتحادیه مستقل پخش شد. این دو اتحادیه بسرعت مورد سرکوب قرار گرفت و رهبران آن یا به زندان افتادند و یا در منازل خود محبوس گشتند. یکی از آنها بنام له تری تو بعد از آنکه به کامبوج در سال 2007 فرارکرد، ناپدید شد. شایعه هست که وی بوسیله مأموران دولت ویتنام ترور گردیده است.

در کامبوج بعد از برجیده شدن حکومت خمرسرخ، از سال 1979 اتحادیه های مزدبگیران شروع به بازسازی خود نمودند. خمرسرخ کوشش میکرد که طبقات شهری از جمله مزدبگیران صنعتی را از بین ببرد. جنبش اتحادیه ای دارای انشعابات فراوانی است و چندین مرکز سرتاسری وجود دارد. مهمترین مرکز سرتاسری کنفدراسیون اتحادیه های کارکنان است که نزدیکی بسیاری با حزب حکومتی (همان حزب کمونیست سابق) دارد. ویکی دیگر اتحادیه آزاد مزدبگیران پادشاهی کامبوج می باشد که نزدیک به حزب سام رین سی، قوی ترین حزب مخالف، است و نفوذ فراوانی در صنایع پوشاک دارد.

بین سال های 2004 و 2007 سه تن از رهبران آن ترور شدند که آنها عبارتند از چه آویش آ، رئیس اتحادیه در ژانویه 2004، روس سوانارت، یک رهبر محلی در ماه مارس 2004 و یک رهبر محلی دیگر بنام هوووتی در ماه فوریه 2007. هیچ یک از عاملین این ترورها نه معلوم شدند و نه مجازات گردیدند.

در لائوس تنها اتحادیه قانونی، فدراسیون اتحادیه ها (LFTU) می باشد که تحت کنترل حزب حاکم بنام حزب انقلابی مردم لائوس فعالیت می کند.

در آفریقا جنبش اتحادیه ای در ابتداء با فعالیت در بخش اقتصادی شروع شد، چرا که طبق قانون استعمارگران، تمامی منابع طبیعی این قاره، چه مواد معدنی آن و چه زمین های زراعتی و راه آهن و بنادر آن، به تاراج میرفت و قدرت در درست مقامات استعماربود. اولین اتحادیه در آفریقا در بخش جنوبی صحرا بوسیله کارکنان راه آهن با نام اتحادیه سیرالئون در سال 1917 تشکیل شد. این اتحادیه در سال 1919 اعتصابی را در شهر فری تاون فراخواند. بهرحال فعالیت های اتحادیه ای در مستعمرات انگلیسی ها و فرانسوی ها در سال های 1930 شکل واقعی بخود گرفت.

کارکنان معدن "کوپریت" در بخش شمالی رودزیا (زامبیای فعلی) نقش پیشگام را داشتند. این کارکنان در سال 1935 علیه ازدیاد مالیات ثابت سرانه دست به اعتصاب زدند. این خواسته مشخصا سیاسی بود. این اعتصاب سرکوب شد و 5 نفر به قتل رسیدند. در سال 1940 اعتصاب دیگری رخ داد که در آن 17 نفر کشته و 65 تن زخمی شدند و اعتصابیون پس از مقاومت چند روزه مجبور به عقب نشینی شدند. در سال 1947 اتحادیه های آفریقایی اجازه فعالیت قانونی یافتند و در سال 1949 اتحادیه کارکنان معدن آفریقا بوجود آمد. در سال 1952 اتحادیه بزرگترین اعتصاب را برای بالابردن سطح دستمزد سازمان داد که سه هفته طول کشید و موفقیت آمیز بود. تایمز مالی نوشت: " این اولین بار بود که بزرگترین اتحادیه آفریقا اعضایش را به این نقطه بکشاند که از نیروی صنعت گران استفاده بعمل آید. آشکار است که نیروی جدیدی در آفریقا بپاخاسته است که دارای پتانسیل بسیار زیادی است". در سال 1954 بار دیگر اتحادیه ضربه دیگری وارد آورد که 58 روز طول کشید. مجله اکونومیست اوضاع را چنین می بیند: "جن و پری سازمان های آفریقایی و همبستگی آنها را نمیتوان با زور به بطری برگرداند". نیویورک تایمز اهمیت سیاسی این اعتصاب را چنین توضیح میدهد: "تمامی رهبران سیاسی شمال رودزیا با اتحادیه کارکنان معدن آفریقا در ارتباط هستند. این اتحادیه در طرح خواسته های سیاسی آفریقا پیشگام می باشد، خواسته هایی که برای تساوی و داشتن مشاغلی که در حال حاضر برای اروپایی هاست، می باشد".

در نیجریه اتحادیه کارکنان راه آهن اولین سازمان به ثبت رسیده در سال 1939 می باشد. در خلال جنگ اتحادیه به سرعت رشد کرد و در سال 1949 شورای اتحادیه های مزدبگیران نیجریه تأسیس شد. بعد از جنگ دو اعتصاب بزرگ به جنبش اتحادیه ای سرعت بیشتری بخشید. اولی در سال 1945 اتفاق افتاد که از لاگوس شروع شد و سپس به تمامی راه آهن گسترش یافت. در این اعتصاب کارکنان

کشت و زرع و بازرگانی شرکت داشتند. خصلت این اعتصاب عمومیت یافتن آن بود. اعتصاب دوم در معدن ذغال سنگ انوگو رخ داد که به فجیع ترین شکلی بوسیله پلیس سرکوب شد و چند کشته به جای گذاشت.

در ساحل طلا (اکنون کشور غنا نامیده میشود) در سال 1943 کنگره اتحادیه مزدبگیران پایه گذاری شد. در اواخر سال 1949 و اوایل سال 1950 اتحادیه در پشتیبانی از مجمع حزب مردم، یک اعتصاب را فراخواند که علیه فرمانروایی بریتانیا در این کشور اعتراض کند. همزمان فدراسیون سرتاسری اتحادیه ها در شرق آفریقا که تحت قیمومیت دولت بریتانیا بود هم بوجود آمد. این فدراسیون در ارتباط با احزاب ناسیونالیستی و جنبش های آزادیبخش بود.

در مستعمرات فرانسه، جنبش اتحادیه ای در هر گوشه کشور بصورت پراکنده در اواخر سال های 1930 بوجود آمد. این اتحادیه ها شاخه هایی از اتحادیه های فرانسوی بودند. اما انکشاف آنها بعد از سال 1944 که فرانسه از اشغال نازی ها درآمد، صورت گرفت. ایجاد اتحادیه ها در مستعمرات فرانسه محصول آزاد شدن کشور فرانسه بود. در این کشور اتحادیه ها با جنبش های ناسیونالیستی در ارتباط بودند. در سال های 1955 - 1956 اتحادیه های آفریقایی پشکل مستقل با اتحادیه های فرانسوی مرتبط شدند. در سوم ماه نوامبر 1953 اتحادیه های غرب آفریقا که تحت نظارت فرانسوی ها بود، اعتصاب عمومی ای را برای تصویب قوانین شغلی سازمان داد. این قوانین قبلا در سال 1947 به مجمع ملی فرانسوی ها داده شده بود. اصلی ترین خواسته این قوانین تصویب 40 ساعت کار در هفته با بیست درصد اضافه دستمزد بود. این اعتصاب در غرب آفریقای تحت الحمایه فرانسه بسیار تأثیرگذار بود. تاکنون هیچ اتحادیه ای در آفریقا چنین تأثیری را بر منطقه ای با چنین وسعت بسیار، نگذاشته بود. در بیست و دوم نوامبر در اثر این اعتصاب، مجمع ملی فرانسوی این ماده را تصویب می کند و از 16 ماه دسامبر اعتبار قانونی می یابد. ولی از آنجائیکه کارفرمایان بوسیله صاحب منصبان استعمارگر حمایت میشدند، این کارفرمایان قادر بودند که در اجرای قوانین کار اشکال ایجاد نمایند که خود همین مسئله هم موضوع مبارزه ای دیگر بود. یک سری از اعتصابات از ماه ژوئن تا نوامبر 1953 در مستعمرات بوقوع پیوست. در کشور گینه اعتصابی دوماهه از بیست و یکم سپتامبر تا بیست و پنج نوامبر صورت گرفت. این اعتصاب با حمایت دهقانان مواجه شد. دهقانان وظیفه گذارسازی به اعتصابیون را داشتند. در خلال این اعتصاب هشت نفر از رهبران اتحادیه ها زندانی شدند، تعدادی از اعتصابیون بوسیله پلیس سنگال و گینه مجروح شدند و یک نفر هم در گینه به قتل رسید. در بیست و هفتم ماه نوامبر دولت فرانسه به صاحب منصبان تحت الحمایه خود دستور داد که قانون 40 ساعت کار در هفته و بیست و صد اضافه دستمزد را در همه مناطق رعایت کنند.

در آفریقای جنوبی اتحادیه ها بر اساس نژاد سازمان یافته اند. مزدبگیران غیراروپایی در خلال و یا بعد از جنگ جهانی دوم (تقریباً 200 هزار عضو در بین سال های 1940 - 1945) به اتحادیه پیوستند. تحت حکومت ناسیونالیستی آفریقای جنوبی (1948 - 1994) جدایی نژادی (آپارتاید) برقرار بود که سایه اش را بر تمامی قوانین اجتماعی این کشور حاکم گردانیده بود. اتحادیه هایی که همه نژادها را به عضویت می پذیرفتند غیرقانونی به حساب می آمدند و مورد سرکوب قرار میگرفتند. با این وجود سازمان های مزدبگیران آفریقایی کم و بیش در تحت فشارهای حکومتی به حیات خود ادامه دادند. حمایت های اتحادیه های موجود اروپایی از اتحادیه های آفریقایی به ندرت اتفاق می افتاد (فقط در برخی مواقع از نساجان و کارکنان بازرگانی و صنایع غذایی حمایت به عمل آمد).

از سال های 1970 فعالین ضد آپارتاید دست به ایجاد اتحادیه های سیاهان غیرنژادپرست زدند. در اواخر سال های 1970 و آغاز 1980 این اتحادیه ها فدراسیون ها را بوجود آوردند که از آن جمله اند: فدراسیون اتحادیه های کارکنان آفریقای جنوبی (FOSATU) در سال 1979 و شورای اتحادیه های آفریقای جنوبی (CUSA) در سال 1980. در سال های 1980 تعداد زیادی از مزدبگیران به اتحادیه ها پیوستند. دولت رفورم در قوانین را طرح نمود: ماده اصلاحی 1981 در روابط کاری. در این رفورم مسائل مربوط به نژاد برداشته شد. در سال 1985 کنگره اتحادیه های آفریقای جنوبی (COSATU) پایه گذاری شد که در خود FOSATU، اتحادیه مستقل کارکنان معادن را جای داد. کارکنان سراسری معادن، CUSA را ترک کرد تا به COSATU بپیوندد

در حال حاضر COSAT با یک میلیون و هشتصد هزار عضو از مهمترین اتحادیه های آفریقای جنوبی است که بطور عمده جهت گیری های سوسیالیستی دارد. CUSA که در اساس با جنبش وجدان سیاه بوجود آمده بود با گروه کوچکی بنام مرکز اتحاد آفریقا AZACTU ادغام شد تا شورای ملی اتحادیه ها FEDUSA را تشکیل دهد. این شورا 400 هزار عضو دارد. سومین مرکز، فدراسیون اتحادیه های آفریقای جنوبی (FEDUSA) نام دارد که در سال 1997 تشکیل شد و بطور عمده شامل کارکنان ماهر سفید شاغل در کارهای دولتی و یقه سفید بوده و دارای 500 هزار عضو می باشد. این اتحادیه خود را از نظر سیاسی بیطرف معرفی کرده است. هر سه این فدراسیون ها ملحقاتی از ICFTU هستند.

در سال 1996 تراکم در اتحادیه ها به مرز 5/57 درصد رسید. بدین صورت جنبش اتحادیه ای آفریقای جنوبی یکی از قوی ترین نوع خود در سطح جهانی شد. اما سیاست دولت ANC هر چه بیشتر تمایلات محافظه کارانه اقتصادی می یافت. مسئله مهم که باعث تضعیف COSATU شد یکی از دست دادن رهبران با تجربه بود. این رهبران وارد سیاست شدند. و دیگری برنامه اقتصادی محافظه کارانه دولت ANC است که COSATU از آن حمایت می کند. چنین فعل و انفعالی باعث شد که این اتحادیه نتواند خواسته های اعضا خود را برآورده سازد.

از نظر سیاسی جای سوسیالیست ها و سوسیال دموکرات ها ، بوسیله حزب کمونیست آفریقای جنوبی پر شد که در اتحادی با COSATU و ANC می باشد. دیگر گروه های چپ (تروتسکیست ها ، آفریقای متحد) در حاشیه قرار گرفتند بجز در غرب دماغه امید.

با نگاهی به جهان ، جنبش مزدبگیران جهانی را چگونه می بینیم ؟ اولاً مزدبگیران سازمان یافته واقعیتی است تقریباً در تمام جهان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ، حتی در زمانی که هیچ گونه سازمان های جهانی مؤثر وجود نداشت. عمومیت جنبش مزدبگیران و خواسته ها و ایدئولوژی آنها قبل از سازمان یابی آنها وجود داشته است. در شکل عام، حتی پس از جنگ جهانی دوم عناصر یک جنبش جهانی و سرتاسری همیشه موجود بود اما برای آنکه این جنبش با این مختصاً برسمیت شناخته شود چند دهه وقت میخواید.

صعود و سقوط جهان سوم

در سال های 1950 و 1960 جنگ سرد یک واقعیت سیاسی جهانی شد. هرکدام از دو ابرقدرت سعی میکردند برای حمایت از بلوک خود، از نظر سیاسی و منابع مالی جنبش مزدبگیران را تحت کنترل خود درآورند. جنبش مزدبگیران قطب بندی شد و کار اتحادیه هایی که سعی میکردند استقلال خود را، که بر اساس استقلال طبقاتی مفهوم می یافت ، حفظ کنند، سخت تر شد. چنین کنش ها و واکنش ها پی بخصاً جنبش اتحادیه ای در مستعمرات سابق در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را سخت تر میکرد. بعد از خاتمه جنگ غالب قدرت های اروپایی، امپراطوری مستعمراتی خود را از دست دادند. البته چنین عملی با لشکرکشی ها و سرکوب های نظامی خانمان برانداز توأم بود (فرانسه در هندوچین و الجزیره ، هلند در اندونزی و سپس پرتغال در مستعمرات آفریقای اش). همچنانکه قبلاً بیان شد جنبش مزدبگیران در برخی از کشورهای مستعمره تاریخی قدیمی دارد و در برخی دیگر در ارتباط با مبارزات ضد استعماری پا بعرضه وجود گذاشتند. در آمریکای لاتین جنبش مزدبگیران به قدمت این جنبش ها در اروپا میرسد. اما وابستگی صنعتی این منطقه به بخش شمال آمریکا ، دارا بودن حکومت های پوسیده و قدیمی و ساختار سرکوبگرانه اجتماعی و رژیم های دیکتاتوری، آنان را آنچنان از وضعیت کشورهای سابقاً مستعمره و در حال استقلال متمایز نمیکرد.

جنبش مزدبگیران در این "جهان سوم" (در مقابل جهان اول که شامل کشورهای صنعتی پیشرفته و جهان دوم مشتمل بر اقمار شوروی می باشد) در ابتداء قوی بود و از اتحاد با جنبش های آزادیبخش، که اولین دولتهای بر سرکار آمده پس از استعمار را تشکیل میدادند، برخوردار بود. این جنبش به دلایل چندی از قدرتش کاسته میشود: در جنگ سرد هر بلوکی سعی میکرد که برای خودش متحد خریداری کند. از این جهت به فساد مالی دامن زد. جای دولت های منتخب دموکراتیک را ، دولت های سرکوبگر تک حزبی گرفت. جنبش های مزدبگیران تحت فشار یا نابود شدند و یا مجبور به اطاعت گردیدند. از

سال های 1980 سازمان های مالی جهانی برنامه های تنظیم ساختار را مطرح کردند و نتیجه آن شد که بخش دولتی لگدمال شد و تأثیر خود را بر اعضاء جنبش های اتحادیه ای گذاشت.

منطقه گرایی

اتحادیه های جهان سوم سازمان های منطقه ای بوجود آوردند. از قبیل سازمان اتحادیه متحد آفریقا (OATUU) و یا کنفدراسیون جهانی اتحادیه های عرب (ICATU). تمامی این اتحادیه ها با زور و نه داوطلبانه، تحت کنترل دولت بودند و از این جهت ارتباط چندانی با فعالیت های اتحادیه های جهانی نداشتند.

کنفدراسیون اتحادیه های اروپا (ETUC) در سال 1973 پایه گذاری شد و از لحاظ مالی بشدت به اتحادیه اروپا وابسته است. هفتاد درصد بودجه این کنفدراسیون بوسیله اتحادیه اروپا تأمین میشود. این کنفدراسیون غالباً سیاست های EU را حمایت می کند. این کنفدراسیون از شاخه های اروپایی ICFTU و WCL ساخته شده است و سازمان هایی که هیچگونه شاخه های بین المللی ندارند (CGT در فرانسه و CGTP در پرتغال) در آن عضویت دارند. مفیدترین کاری که این کنفدراسیون انجام میدهد تحقیقات و تعلیم و تربیت است (کالج اتحادیه های اروپا و انستیتوی اتحادیه های اروپا). زمانیکه ETUC بنیانگذاری شد، تأثیر مستقیمی در برش آن از سازمان اروپایی ICFTU بنام (ERO) گذاشت.

AFL - CIO در سال 1969 ICFTU را ترک کرد و سپس در سال 1982 به آن پیوست. علت جدایی آن بود که AFL - CIO با هرچه بیشتر نزدیک شدن ICFTU به اتحادیه های وابسته به احزاب کمونیستی در شرق و غرب اروپا مخالف بود و سازمان های وابسته به خود و مستقل از ICFTU را در کشورهای مهم اروپایی شکل داد. ICFTU - ERO در سال 1969 به همکاری با یکدیگر خاتمه دادند تا ETUC مستقل از ICFTU و WCL بنام ETUC موجودیت یابد.

اساس ایدئولوژیک این سازمان جدید احساس قوی در داشتن هویت اروپایی بود که به عقیده برخی با ناسیونالیسم اروپایی پیوند داشت و دست کمی هم از ناسیونالیسمی که بوسیله کمیسیون اروپا بیان میشد، نداشت. این چنین نظریه جدایی طلبانه نه فقط فشار دردناکی را در ارتباط با ETUC و ICFTU ایجاد می کرد، بلکه سنگینی آن بر دوش ETUC و GUFs هم می افتاد.

ETUC، فدراسیون های اتحادیه های اروپایی را در خود جا داده بود که از نظر حقوقی شاخه هایی از GUFs بودند. ارتباطات اینها با GUFs برخی اوقات مستقل بود (مثال صنایع فولاد) و برخی اوقات بعنوان سازمان های وابسته (مثال بخش سرویس) عمل میکردند. IUF (صنایع غذایی و کشاورزی) و ITF (حمل و نقل) پس از طی اختلافاتی طولانی مدت، در عین همزیستی در کنار هم، بالاخره در یک سازمان متحد در ETUF و در چهارچوب ETUF بعنوان سازمان های محلی GUF برسمیت شناخته شدند.

جدایی طلبی اروپایی نیز، هنگامیکه شوراهای کار اروپا (EWC) به فرمان اتحادیه اروپا در سال 1994 تشکیل شد، بر مواضع جنبش اتحادیه ای تأثیر گذاشت. بر مبنای این حکم کمپانی های فراملی که در بیش از دو کشور اتحادیه اروپا کارکنانی را به خدمت میگیرند، موظف هستند که شوراهای کاری را سازمان دهند که در آن تمامی بخش های کاری نمایندگی دارند. این حکم از طرف اتحادیه ها مورد استقبال قرار گرفت زیرا کمپانی ها را مجبور میکرد هر سال یک بار با نمایندگان کارکنان ملاقات داشته باشند؛ اما از طرف دیگر در ارتباط با خواسته های مزدبگیران محدودیت هایی وجود داشت. این مصوبه فقط به کشورهای عضو اتحادیه اروپا مربوط میشد (بدین شکل برخی از کشورهای اروپایی را که عضو اتحادیه اروپا نبودند و سایر کشورهای جهان را در بر نمیگرفت). در این مصوبه به EWCS بعنوان "اطلاعات و مشورت" نگاه کرده میشد (نه به عنوان یک مرجع برای مذاکره کردن) و در آن فقط "نمایندگان کارکنان" ذکر شده بود و (نه اتحادیه ها). از این جهت در را برای نمایندگان غیر اتحادیه ای باز گذارده بود. شکل بدتر آن بود که نمایندگان بوسیله کارفرمایان دست چین شوند). در این مصوبه آمده

بود که میتواند تغییراتی را پذیرا باشد اگر طرفین "شرکای اجتماعی" راضی به آن باشند. این مسئله را میتوان این چنین توصیف کرد که فقط عملکرد و ترکیب EWC میتواند مورد مذاکره قرار بگیرد.

در چنین حالتی ETUF به GUF نزدیک تر است و فعالیت موفقیت آمیزی را برای کنار زدن محدودیت ها به جلو می برد. ولی ETUF جدایی گرا هرچه بیشتر خود را در درون همان محدودیت ها ، که مصوبه شورا با همان ارزش های محدودش است، محبوس می نماید.

در این اواخر دیگر سازمان های منطقه ای وابسته به ICFTU – AFRO (ICFTU برای آفریقا) و – ICFTU ARPO برای آسیا و منطقه اقیانوس آرام و ORIT برای نیمکره غربی اعلام استقلال کردند. جالب است که آنها دفاتری را سازمان داده اند که وضعیت مالی و پولی را در دست دارند و دیگر از نظر مالی به دفتر بین المللی بروکسل وابسته نیستند.

بدین شکل ICFTU شعبات خود را در اروپا از دست داد و با موجودیتی ضعیف از لحاظ کنترل بر سایر مناطق وارد قرن بیست و یکم شد.

مسئله اصلی بحث های منطقه ای شناخت مسئولیت است. یک سازمان جهانی می بایستی واقعیت های مناطق مختلف را برسمیت شناخته و حق خودمختاری سازمان های منطقه ای را جزو وظایف خود بداند. این سازمان های خودمختار در درون یک سازمان جهانی بهتر میتوانند مسئولیت های منطقه ای و غیر منطقه ای و جهانی را بسرانجام برسانند ، و گرنه دستور از بالا به پائین خواهد بود و بی نتیجه خواهد ماند.

از سال های 1980 ، آغاز جهانی شدن، پایه های اقتصادی و سیاسی استثناگرایی و جدایی گرایی از بین میرود اما جهانی شدن با خود مشکلات فراوانی برای جنبش جهانی مزدبگیران به همراه داشت.

زمانیکه کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی (ITUC) با ادغام ICFTU و WCL در ماه سپتامبر 2006 بوجود آمد، ابتداء اتحادیه های فراوانی که هیچگونه وابستگی جهانی نداشتند به آن پیوستند و سپس این ادغام به اتحادیه های منطقه ای گسترش یافت. در اروپا تحت توجهات ITUC ، شورای متحده منطقه اروپا (PERC) شکل گرفت که در آن ETUC و مراکز ملی اروپای شرقی که اعضاء ETUC نبودند و به ITUC نزدیک بودند (چون شوروی سابق) عضویت دارند.

جهانی شدن

اگر بطور وسیع نگرینسته شود ، پایان دوران جنگ سرد مصادف شد با پایان دوران شکوفایی اقتصاد بعد از جنگ. بعد از "شوک نفت" در سال 1974 ، بیکاری های عظیم در سال های 1980 نمودار شد، دیوار برلین در سال 1989 فرومیریزد و در سال 1991 شوروی از هم می پاشد و کشورهای جدیدی سر بیرون می آورند و بازارهای همگی آنها برای سرمایه گزاریهای فراملی گشوده می شود. در مدت بیش از ده سال اقتصاد جهانی دچار تغییرات بنیادی میشود و از مجموع کشورهای ملی که اقتصاد ملی شان با شبکه هایی از تجارت، سرمایه گزاری و اعتبار با دیگر کشورها مرتبط بودند، به اقتصاد در هم پیچیده جهانی بدون مرز تغییر می یابند.

تغییرات انقلابی در ارتباطات از راه دور و حمل و نقل بوسیله سرمایه فراملی فراهم آمد که در حقیقت بهره برنده اش خود سرمایه های فراملی بود. این تغییرات هرچه بیشتر خودمختاری و تحرک منابع دولت های ملی را تنگ تر کرد. سرمایه فراملی خود را از قید و بند دولت های ملی رها کند و هر کجا که بیشترین منفعت را برایش فراهم می آورد، نقل مکان میکند. سرمایه فراملی اقتصاد جهانی را به نفع خود تغییر داد. این تغییر با حمایت دولت های مؤثر جهانی و اروپایی، بنگاه های مالی، سازمان تجارت جهانی و مؤسسات وابسته به EU (اتحادیه اروپا – مترجم) امکانپذیر گشت.

کشورهای سابق جهان دوم و سوم برای آنکه سرمایه گزاری های مستقیم را جذب کنند، با همدیگر به رقابت مناقصه ای بلند میشوند و در این راه دستمزدها را بشدت تنزل میدهند، قوانین رفاه اجتماعی را

از بین میبرند، انبوهی از ارتش بیکاران ایجاد می کنند و دایره حقوق بشر و دموکراتیک را تنگ تر می نمایند.

نتایج بلافصل چنین رویدادی، رشد نابرابری اجتماعی، اختلاف اجتماعی، از بین رفتن حمایت های اجتماعی، گسترش فقر در سطح جهانی و خطر فزاینده محیط زیست که بشریت را تهدید می کند، می باشد.

با فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای اقمار آن، بازار کار جهانی واقعا جهانی شد. مزدبگیران تمام کشورها علیه همدیگر در سطح دستمزد، رقابت شدیدتر می کنند. کار با قراردادهای رسمی و دائمی در تمامی کشورهای صنعتی در حال محدود شدن است و جای آنرا کارهای کنتراتی و موقت چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی گرفته است. تولیدات صنعتی و سرویس به کشورهایی که پائین ترین دستمزد را دارا می باشند، سرازیر شد. بسیاری از این سرمایه فراملی به چین ختم شدند، جائیکه که اتحادیه های آزاد مزدبگیران ممنوع است.

جنبش جهانی مزدبگیران در سطح جهانی آمادگی قبلی با این وضعیت جدید را نداشت. دهها سال تن آسایی، میراث ایدئولوژیک و سیاسی، او را بی اهمیت و رفیق کرده بود. خواسته های واقعی آن در اثر جنگ سرد، تغییر شکل داد. قوی ترین سازمان های اتحادیه ای هنوز به وسیله رهبرانی هدایت میشد که ویژه دوران قدیم بود و چالش های علیه دوران جدید در آن به چشم نمیخورد. غالبا ایدئولوژی مشارکت اجتماعی مورد قبول آنها قرار گرفته و تفکرات سیاسی به دست فراموشی سپرده شد. اعضا اتحادیه ها با روش های بوروکراتیک و انفعال تربیت می شدند.

نه ICFTU و نه ETUC و بسیاری از اعضای GUF دارای استراتژی و افق مبارزه با چالش های جدید نبودند. مسئله اصلی تمامی سازمان های جهانی مزدبگیران آن بود که بعنوان انجمن های آزاد، در سطوح کشوری و ملی عمل کنند در صورتیکه در همین زمان سرمایه جهانی عمل می کند و فعالیت و تفکراتش جهانی است. تا زمانی که وضعیت به این شکل بماند، اتحادیه ها قادر به توسعه یک استراتژی عمومی جهانی نخواهند بود و در بهترین شکل خود نازل ترین فصل مشترک خود را توسعه خواهند داد.

در سال 2003 جنبش جهانی مزدبگیران دچار چالش های جدی شد. برخی از آنها مسائل حل نشده قدیمی هستند و برخی دیگر در اثر مسائل جدید پدید آمده در سطح جهانی است.

چالش ها

(1) طبقه مزدبگیر در حال تغییر

سه مسئله در ارتباط با اقتصاد جهانی بسیار به هم مرتبط هستند: ترکیب در حال تغییر طبقه مزدبگیر، رشد اقتصاد خصوصی و مسئله جنسیت.

مسئله جنسیت در اتحادیه های مزدبگیران پیچیده و متناقض است. از ابتدای پیدایش اتحادیه ها، از حقوق زنان دفاع شده و بسیاری از زنان بعنوان رهبران یا جاذبه جنبش مزدبگیران در تاریخ این جنبش به ثبت رسیده اند. در کنار این امر، جنبش اتحادیه از آغاز فرهنگ مزدبگیران صنعتی را پذیرا شد که بیشتر مردان در این صنف مشغول به کار بودند. با وجود پیشرفت های زیاد در مسئله برابری، هنوز بسیاری از اتحادیه ها همچنان در تسلط مردان باقی مانده است و همان تصویرتسلط کارکنان صنعتی مذکور در آن همچنان پابرجاست.

امروزه این فرهنگ نه فقط سدی در مقابل پیشرفت اتحادیه هاست، بلکه موجودیت اتحادیه ها را با خطر نابودی مواجه کرده است. رشد بخش های اقتصادی با بند اتصال ضعیف اتحادیه ای و یا حتی بدون اتحادیه، چون بخش صنایع سرویس، تماما و یا بخشا تغییر بازار کار و خصوصی کردن بخش های دولتی، طبقه مزدبگیری بوجود آورده است که بطور عمده از زنان تشکیل شده است. این طبقه که بطور

عمده در کارهای نامنظم و حمایت نشده مشغول هستند، هیچگونه تجربه قبلی اتحادیه ای را دارا نیستند. عده بسیار زیادی از این طبقه جدید، در بخش غیر رسمی، بدون قراردادهای کاری مطمئن، پوشش و مزایای اجتماعی مشغول به کار هستند. این حالت شامل کارکنان شغل آزاد در بخش خصوصی و حتی کارکنان مزدی در این رشته میشود. کار خصوصی در کشورهای صنعتی در حال گسترش است که از نظر تاریخی یک عقبگرد به شمار میرود. اما این گرایش در کشورهای جنوبی همیشه متداول بوده است و تعدا بسیار زیادی را در بر میگیرد. امروزه سازمان دادن مزدبگیران در سطح جهانی بدون در نظر گرفتن کارکنان بخش اقتصاد خصوصی قابل تصور نیست. اکثریت کارکنان این بخش را زنان تشکیل میدهند. از این جهت لازم است اتحادیه ها با جنبش زنان همکاری نمایند.

خود زنان در بخش خصوصی اتحادیه هایی را تأسیس کرده اند. همچنانکه قبلا گفته شد معروفترین آن ها انجمن زنان دارای شغل های آزاد (SEWA) در هندوستان می باشد. تعداد زیادی از این اتحادیه ها موجود هستند. برای جنبش سنتی اتحادیه ای مشکل است که با این نوع اتحادیه ها مرتبط باشند. اکنون اتحادیه ها باید به بخش اقتصاد غیررسمی توجه ویژه کنند و آنرا ارجح بدانند و اتحادیهایی را که برای این منظور ضروری هستند، بوجود بیاورند.

(2) حقوق بشر

غالبا نقش سرکوب یا مورد توجه قرار نمیگیرد و یا بهای کمی به آن داده میشود. سرکوب میتواند شکل وحشتناکی بخود بگیرد، مثل آنچه در کلمبیا اتفاق افتاد. بیش از 2500 تن از اعضای اتحادیه ها در ده سال اخیر ترور شده اند و یا در چین که فقط اتحادیه های تحت کنترل دولت وجود دارند و یا در عربستان سعودی، جائیکه هرگونه فعالیت های اتحادیه ای ممنوع است.

اما سرکوب شکل های زیرکانه ای هم دارد. قوانین دست و پا گیر و محدود کننده در عمل حقوق مزدبگیران را زیر پا میگذارد، هرچند در تئوری آن حقوق به رسمیت شناخته شده اند. در ایالات متحده 32 میلیون مزدبگیر قانونا حق ایجاد اتحادیه را ندارند. کارفرمایان مرتبا قوانین را زیر پا می گذارند و علیه اتحادیه ها بشدت تبلیغ می کنند. رسیدگی به شکایات با کندی و نامعلوم صورت میگیرد. در بریتانیا قوانینی بوسیله دولت های محافظه کار به تصویب رسیده است که حق اعتصاب را بشدیدترین شکل محدود کرده است. در کشورهای بیشمار از جمله در دموکراسی های صنعتی پیشرفته برخی از اشکال اعتصاب ممنوع است. این ممنوعیت برای فعالیت ها و همبستگی های جهانی اتحادیه است زمانیکه بخواهند در سایه آن از حقوق اعضای در دوران اقتصاد جهانی در سطح جهانی دفاع به عمل بیاورند.

جنبش جهانی مزدبگیران حقوق این طبقه را حقوق بشر به حساب می آورد و همزمان بیان میدارد که حق مزدبگیران است که اتحادیه داشته باشند و اتحادیه تنها مأوایی است که حقوق دسته جمعی آنان را با شرکت خود آنان حفظ می کند. از آنجائیکه اتحادیه ها از طرف متحدین سنتی سیاسی هرچه کمتر مورد حمایت قرار میگیرد، اتحادیه ها محتاج آن هستند که با سازمان های حقوق بشر و دیگران متحد شده و سطح آگاهی عموم را نسبت به این مسائل و مسائل اجتماعی درکل، حساس سازند.

(3) جنبش اجتماعی جدید

در ده سال اخیر جنبش ضد سرمایه داری جهانی قد برافراشته است و کمپانی های فراملی را نشانه رفته است. این جنبش قادر است ائتلاف های قدرتمندی چون فوروم اجتماعی جهانی را شکل دهد. در مجموع این دسته بعنوان جنبش جهانی عدالت خواهانه تعریف شده است. این جنبش، جای خالی جنبش مزدبگیران را، که از خواسته ها و مسئولیت های وسیع اجتماعی خویش در سطح جهان عقب نشینی کرده است، پر کرده است. وظیفه جنبش مزدبگیران آن است که در چنین ائتلافاتی که دارای زیربنای ضد سرمایه داری است، و بعنوان "آلترناتیو جهانی" معروف هستند، وارد شود. آیا جنبش

مزدبگیران قصد آن دارد که پاندول وار در میان بنگاه های جهانی مالی و اتحادیه اروپا و دستگاه های دولتی تبلیغ کند؟

(4) سیاست

در بسیاری از کشورها رابطه بین جنبش اتحادیه ای و متحدین تاریخی آن چون احزاب سوسیال دموکرات و کارگر بسیار سخت شده است. جنبش اتحادیه ای به یک دورنمای سیاسی دیگر احتیاج دارد. در حال حاضر ایجاد یک دورنمای سیاسی برای جنبش اتحادیه ای این معنی را ندارد که از احزاب سیاسی موجود تبعیت کنیم و وابسته به آنها باشیم.

در اینجا دلایل دقیق تر آنرا قصد توضیح نداریم، اما میتوان اشاره کرد که سرمایه فراملی خودمختاری ملت - دولت را کاهش داده و از این جهت احزاب سنتی مزدبگیران به جنبش اتحادیه ای پشت کرده اند. روابط گذشته بعنوان کمربند انتقال (به شکل دوطرفه) سیاست دستگاه انتخابی و یا توافقات با کمپانی ها دیگر کارساز نیست و نتایجی در بر ندارد. از این جهت است که جنبش اتحادیه ای می بایستی دورنمای سیاسی داشته باشد. این بدین معنی است که جنبش اتحادیه ای می بایستی علایق اعضا خود را مافوق تولید بداند.

ممکن است گفته شود که باید یک سیستم سوسیالیسم دموکراتیک، به مثابه آلترناتیوی در مقابل "نظم نوین جهانی" سرمایه فراملی، از طریق جنبش اتحادیه ای بوجود آید به جای اینکه اتحادیه ها به بعنوان آمبولانس به قربانیان "نظم نوین جهانی" سرویس بدهد.

(5) مسئله بزرگ

جنبش مزدبگیران بعنوان حاملین یک آلترناتیو نظم اجتماعی در مقابل سرمایه داری، وارد تاریخ گردید. امروزه گرچه بیشتر رهبران این جنبش دورنمای تغییرات اساسی اجتماعی را به کناری نهاده اند، اما هنوز خود این جنبش، بدون کم و کاست و با سرسختی، بزرگترین جنبش مقاومت در جهان باقی مانده است که از هزاران مبارزه کوچک و بزرگ روزانه تشکیل شده است. مبارزاتی که توسط مزدبگیرانی که هیچ راه چاره ای دیگر نداشته و جای دیگری ندارند که بروند، صورت میگیرد.

امروزه میلیون ها انسان با ایده "جهانی دیگر ممکن است" مارش میروند. این قوی ترین جنبش علیه سرمایه داری است که جهان پس از آنکه سوسیالیسم تاریخی صحنه را ترک کرد، بخود دیده است.

اگر مزدبگیران سازمان یافته یک بار دیگر به ایده عدالت جهانی روی آورند، آنگاه ایجاد جهانی بهتر امکان پذیر میگردد.

این مقاله در تاریخ 30 سپتامبر 2009 بوسیله نویسنده آن بازنگری گردیده است

ترجمه : صفار ساعد

دسامبر 2009